



وه چه زیبا و خیال‌انگیز باشد نام او
باده نوشان چمگلی مخمور و مست جام او
هست عشاق دو عالم جمله اندر دام او
فیض‌ها داده بسه عالم دولت ایام او
روشنایی شب تار است الحق یاد او
بر شما بادا مبارک نازنین میلاد او
جمله گیتی را منور کرده اشتب نور او
افزاده در سیر عشاق عالم شُور او
اولیاء، یکباره مست دیده مخمور او
صدهزاران موسی مدعوش اندر طور او
نسور را لیکن نینید دیده خفاش حیف
راز حق آسان نگردد بر خلیاق فاش حیف
قبله عشق است ما را تا قیامت روی او
سجده دارم به‌هر فرصت به خاک کوی او
عشق‌بازی می‌کنم با چشم و با ایروی او
وقت مردن چشم امیدم بود بر سوی او
در حقیقت اوست آری قبله طاعات ما
حب او برتر سر گواهی بر عُلُو ذات ما
جان پیغمبر بود در نصّ قرآن جان او
چرخ گردون چمگلی در طاعت و فرمان او
سفره رنگین عالم ذریای از خوان او
مهر او ایجاد کرده عالم ایجاد را
عرضه کرده بر جهان راه و داد و دارا
مست کرده جمله را ساقی سیمین ساق او
ذات پاک ذوالجلالی عاشق و مشتاق او
سرمه‌ازآند در هر نقطه‌ای عشاق او
عالمی را کرده روشن لعمه اشراق او
چشم دنیا روشن از رخسار نیکو منظرش
سجده‌ها دارند اوتاد دو عالم بر درش
صدهزاران دارد باز بسا خدا در زیر لب
گاه عرض شدگی بودست اندر تاب و تب
گریه‌ها دارد فراوان در دل تاریک شب
فیض می‌گیرد دلش از چشمه قیاض رب
خم اگر پیدا کند ره در مواج یم
موجهایی می‌زند با موج دریا مدیم
مرکز نقل ولایت پیشوائی انس و جان
ملجا اهل محبت در زمین و آسمان
دوستاندارن از ولایت زان دورخ آمان
عارفان را نعمت حبش نعیم جاودان
پادشاه کامرانست آنکه از باد بنده است
همچو وجه کردگاری تا ابد پاینده است
سینه بی‌کیناش گنجینه اسرار حق
جلوه‌گر از چهره تابنده‌اش انوار حق
حقیقت همه یار او بوده است و او هم یار حق
سر نزد او ذات بر فیض بغیر از کار حق
بنده محض خداوند است و شاه مطلق است
تا قیامت حق با او بوده و او با حق است
همچو ذات ذوالجلالی کنه دانش مبهم است
بر محابش ولای او حصار محکم است
درمدیخت آنچه‌می‌گویندومی‌گویم کم‌است
عجزنیسل اندر او و حق نامحرم است
انیباء، از جسان و از دل عبده را اخلاصی او
زمره افلاکیان یکسر غلام خاص او
روی او اندر جهان مبرات رب‌العالمین
اسم اعظم ای کبرای حق اندر زمین
حبّ ذاتش در حقیقت موجب تکمیل دین
رحمت محض خداوندی بری از خشم و کین
از جلال‌ت بارها نامش قرین حق شده
ذات پاکش زین سبب بر ذات حق ملحق شده
او نگار مست و شریینی جهان فرهاد او
رازها دارند مردان خدا بسا یاد او
سروها را کرده بی‌روقت قد شمشاد او
عدل را بنیساد، محکم کرده عدل و داد او
ای صبا بگذر خدا را صبحدم بر کوی او
مشکبو کن عالمی را یکدمی از بوی او
نور معنی مشتعل از سینه سبتهای او
افزوده ۹ فلک با ذلت اندر پای او
عالمی را کرده حیران عَز و استغنائی او
هر کرا مولاست پیغمبر، علی مولای او
او ولی مطلق پروردگار عالم است
آب دریاها به تفصیل مقاماتش کم است
کاظمی کمتر بگو از خصلت محمود او
در سخن هرگز نگنجد وصف نامحدود او
عالم خلقت سراسر رشعهای از جود او
ذات او تهشاد ششاسد خالق معبود او
تا توانی جان من از نعت او کمتر بگو
جا نگیرد آب دریا هر چه گوئی در سبو
۱۳۷۱/۱۰/۱۲

تحصیل در مراکز پیش دبستانی اجباری نیست
مدیر کل دفتر آموزش پیش دبستانی وزارت آموزش و پرورش گفت:
تحصیل در مراکز پیش دبستانی اجباری نیست.
به گزارش مهر، رخصاره فضلی در همایش استانی مربیان پیش دبستانی با بیان این مطلب افزود: طبق اسناد موجود در آموزش و پرورش مراکز پیش‌دبستانی بخشی از نظام اصلی آموزش و پرورش است چرا که سن آموزش رسمی در سند تحول بنیادین ۵ سالگی ابلاغ شده است.
وی با بیان اینکه اجباری در جهت تحصیل در مراکز پیش دبستانی وجود ندارد، افزود: فضای حاکم بر مراکز پیش دبستانی تعلیم و تربیت نیست بلکه آشنایی با خوب بیان کردن، اعتماد سازی، حرکت کردن و خوب بازی کردن است.

گفت‌وگو فرهنگی

نمایشگاه «خیالی نگاری»
در گالری ایده پارسی
نمایشگاه خیالی نگاری، آثار امیر فرید ، از ۱۱ اردیبهشت در «گالری ایده پارسی» گشایش می یابد.
«گالری ایده پارسی» تا ۱۶ اردیبهشت پذیرای هنرمندان و علاقه مندان خواهد بود.
افتتاح این نمایشگاه ۱۱ اردیبهشت ساعت ۱۷ تا ۲۱ برگزار می شود و ساعات دیدار علاقه مندان از آن ۱۷ تا ۲۰ خواهد بود.
گالری ایده پارسی به نشانی خیابان شریعتی، خیابان کلاه‌دوز، نرسیده به سه راه نشاط، کوچه الله وردی، پلاک ۲۸ واقع است.

پرفورمنس « آفتابه لکن

هفت دست» در گالری بوم

«نادر مشایخی» آهنگساز صاحب سبک پرفورمنس « آفتابه لکن هفت دست» را عصر جمعه ۱۱ اردیبهشت در گالری بوم اجرا خواهد کرد؛ نوشتن قطعات موسیقی این اثر ۲۰ سال طول کشیده است.
پرفورمنس «آفتابه لکن هفت دست»، ۱۱ اردیبهشت از ساعت ۱۸ تا ۲۰ اجرا می شود؛ این اجرا در جمعه بعد ۱۸ اردیبهشت نیز در گالری بوم واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از تالار، کوچه ارمانان غربی، شماره ۲۰ تکرار خواهد شد.

معاون وزیر فرهنگ و ارشاد

اسلامی در جانشین جشتواره فیلم فجر با نمایندگان سینمای کشورهای کانادا و نیوزلند دیدار کرد.
به گزارش مهر، حجت الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی سه شنبه هشتم اردیبهشت در دیداری با جان میلر مدرس کارگاه های فیلمسازی مختلف اقداماتی را برای سینمای ایران دنبال کند.

رئیس سازمان سینمایی در این نشست متذکر شد: سینمای ایران از این توان برخوردار است که با کشورهای مختلف به همکاری پرداخته و تولیدات مشترکی داشته باشد.
وی ادامه داد: می‌توان برای به نتیجه رسیدن تولیدات مشترک، نویسنده و کارگردان‌هایی را دو کشور انتخاب کرد تا بدین ترتیب با شکل گیری نوعی کمسیون مشترک کار آغاز شود.

البته باید در این زمینه توجه داشت که در این راه مرسوم آن است که دولت راه را باز کند.
چراکه در صورت آماده شدن شرایط بخش خصوصی خود می‌داند چگونه باید کار را دنبال کند.

معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی همچنین توضیح داد؛ با وجود

آن که سینمای ایران طرفداران بسیاری در دنیا دارد اما همچنان در بازارهای جهانی سهم به نسبت کمی داریم.
چرا که ۲۰درصد قبل سینمای ایران ملی فجر حدود ۱۰۰فیلم داشتیم که ۴۰درصد آن ها ساخت جوانها بوده و کیفیت کار سینماگران جوان به



گرفته‌ای بود که همه بزرگان سینما را متحیر کرد و این موضوع نشان‌دهنده آن است که سینمای ایران ادامه دارد و تمام نشده است.
ایوبی در ادامه گفت: ما در ایران انجمن سینمای جوانان را داریم که فیلم‌های کوتاه آغاز می‌شود. حتی فیلمسازانی مانند اصغر فرهادی نیز از همین انجمن‌ها کار را شروع کرده و به تدریج پس از ساخت فیلم‌های کوتاه اساس سینمای ایران دارای ظرفیت و پتانسیلی است که می‌توان آن را

اخبار داخلی

دکتر ایوبی: سهم سینمای ایران در بازارهای جهانی افزایش می‌یابد

ارتقا داد.

جان میلر که تاکنون در سطح بین‌الملل در کشورهای متعددی به شناسایی و کشف استعدادهای جوان سینما پرداخته نیز در دیدار با معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی عنوان کرد: کار من سفر به تمام دنیا و توسعه استعدادهای جوان است. اما واقعاً به این جلسه دکتر سید مصطفی محقق جذاب‌تر بوده و از موضوعات و داستان‌های جالبی بهره می‌برند و البته طنز هم در آن‌ها به خوبی مورد توجه قرار گرفته و سهم قابل توجهی دارد. ایوبی بیان کرد: در کشور ما طنز چنان جایگاهی دارد که یکی از فواید مهم تلقن همراه به رد و بدل کردن لطیفه‌ها مربوط می‌شود.

جان میلر در ادامه با اشاره به سفرهایی که اخیراً به کشورهای مانند کوبا و کلمبیا داشته بیان کرد: برنامه مختلفی به حمایت از استعدادها می‌پردازند که شاید یکی از مهمترین آن‌ها صندوق برلین یا موسسه آمستردام باشد که هدف نهایی هر دو شناسایی استعدادهای جوان است و در کشورهای مختلف می‌توان از این قبلیساز در بخش دیگری از صحبت‌های خود به کشور کانادا اشاره کرد و گفت: با توجه به جمعیت کشور ما که چندان بالا نیست ما نیاز به جذب سرمایه‌های بیرونی داریم.

اهدای جایزه تاریخی و ادبی دکتر

محمود افشار یزدی به دکتر محمد علی موحد

به مناسبت اهدای بیست و دومین جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار یزدی برای زبان فارسی و وحدت ملی به دکتر محمد علی موحد، همزمان با میلاد هجسته حضرت امیرالمومنین امام علی (ع) جلسهای در کانون زبان پارسی واقع در باغ موقوفات دکتر محمود افشار یزدی برگزار خواهد شد.
دکتر محمود افشار، دکتر فتح‌الله مجتبابی، دکتر نصرالله پورجوادی و استاد مصطفی ملکیان سخنرانی می‌کنند. سپس متن مشور اهدا می‌شود و دکتر محمد علی موحد سخنرانی می‌کنند.این جلسه شنبه دوازدهم اردیبهشت ساعت ۱۷ در کانون زبان فارسی واقع در خیابان ولی‌عصر (عج)، چهارراه زعفرانیه، خیابان عارف نسب، شماره ۱۲، باغ موقوفات دکتر محمود افشار یزدی برگزار خواهد شد.

تجلیل و تکریم جوانان شهر تهران از دکتر عباس شیبانی

مراسم تجلیل و تکریم جوانان شهر تهران از دکتر عباس شیبانی به پاس بیش از نیم قرن خدمت مجاهدانه و خالصانه همزمان با میلاد مولی‌الموحدين امام علی(ع) در تالار علامه امینی کتابخانه مرکزی برگزار می‌شود.
این برنامه با حضور مقامات لشکری، کشوری، مدیران شهری و اعضای مجلس شورای اسلامی مجازدهای خود به تکریم جوانان و شش‌سوی شهر تهران دوشنبه ۱۴ اردیبهشت از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در دانشگاه تهران، پردیس مرکزی، تالار علامه امینی کتابخانه مرکزی برگزار خواهد شد.

۱۰۹۳ دانشجو لغو بورسیه و ۳۹ نفر اخراج شدند

مقامات عالی کشور بر ضرورت پیگیری مسئله و پابندای به قانون و مقابله با فساد در همه جا و ابراز حساسیت و نگرانی افشار مختلف دانشگاهی در خصوص اعمال فشاها و جوسازی های غیر علمی برای تغییر روند رسیدگی، قرار دارد.
همین احساس مسئولیت هاست که امید برای سیانت محیط های دانشگاهی را تقویت می کند.
افشار نظارهای مبنی بر اختیار وزیر و شورای مرکزی بورس در اعطای بورس به هر صورت، و اینکه ششورای مرکزی بورس در تصمیم گیری های خود قدرت مطلق دارد و نیاز به متابعت از هیچ چارچوبی نیست، از هیچ یک از قوانین و مقررات مرتبط با بورس استنباط نمی‌شود.
باطع، شورای مرکزی بورس و وزیر پس از تعیین شرایط (در چهارچوبسبب قوانین و مقررات حاکم) و ابلاغ آن به دانشگاه ها، لااقل تا دستورالعمل بعدی حق خطئی از مفاد آن دستورالعمل ها را نداشته و هر گونه تصرف بعدی در مفاد دستورالعمل های مذکور موجب تضییع حقوق داوطلبان گردیده و ظمی را در حق سایر داوطلبان که به استناد آن دستورالعمل ها در عرصه رقابت وارد شده‌اند، رقم می زند.
علی هذا استنادلا و تفسیر از اختیارات شورای مرکزی بورس و وزیر که آنان می توانند به میل و نظر خود عمل کرده و عدول از مفاد دستورالعمل ها، که خود مرجع صدور آن ها بوده اند، نادرست و موجب تضییع حقوق افراد و تبعض ناروا بین متقاضیان استفاده از امتیاز بورس می شود.
این وزارت روند قانونی پذیرش دانشجو برای اعزام به خارج از کشور را از طریق برگزاری آزمون ورودی نیمه‌متمرکز توسط سازمان سنجش آموزش کشور، حاکم نموده و بهترین های علمی و اخلاقی و نخبگان کشور را برای این امر مهم انتخاب کرده و خواهد کرد.

محمود افشار یزدی به دکتر محمد علی موحد

مقامات عالی کشور بر ضرورت پیگیری مسئله و پابندای به قانون و مقابله با فساد در همه جا و ابراز حساسیت و نگرانی افشار مختلف دانشگاهی در خصوص اعمال فشاها و جوسازی های غیر علمی برای تغییر روند رسیدگی، قرار دارد.
همین احساس مسئولیت هاست که امید برای سیانت محیط های دانشگاهی را تقویت می کند.
افشار نظارهای مبنی بر اختیار وزیر و شورای مرکزی بورس در اعطای بورس به هر صورت، و اینکه ششورای مرکزی بورس در تصمیم گیری های خود قدرت مطلق دارد و نیاز به متابعت از هیچ چارچوبی نیست، از هیچ یک از قوانین و مقررات مرتبط با بورس استنباط نمی‌شود.
باطع، شورای مرکزی بورس و وزیر پس از تعیین شرایط (در چهارچوبسبب قوانین و مقررات حاکم) و ابلاغ آن به دانشگاه ها، لااقل تا دستورالعمل بعدی حق خطئی از مفاد آن دستورالعمل ها را نداشته و هر گونه تصرف بعدی در مفاد دستورالعمل های مذکور موجب تضییع حقوق داوطلبان گردیده و ظمی را در حق سایر داوطلبان که به استناد آن دستورالعمل ها در عرصه رقابت وارد شده‌اند، رقم می زند.
علی هذا استنادلا و تفسیر از اختیارات شورای مرکزی بورس و وزیر که آنان می توانند به میل و نظر خود عمل کرده و عدول از مفاد دستورالعمل ها، که خود مرجع صدور آن ها بوده اند، نادرست و موجب تضییع حقوق افراد و تبعض ناروا بین متقاضیان استفاده از امتیاز بورس می شود.
این وزارت روند قانونی پذیرش دانشجو برای اعزام به خارج از کشور را از طریق برگزاری آزمون ورودی نیمه‌متمرکز توسط سازمان سنجش آموزش کشور، حاکم نموده و بهترین های علمی و اخلاقی و نخبگان کشور را برای این امر مهم انتخاب کرده و خواهد کرد.

مقامات عالی کشور بر ضرورت پیگیری مسئله و پابندای به قانون و مقابله با فساد در همه جا و ابراز حساسیت و نگرانی افشار مختلف دانشگاهی در خصوص اعمال فشاها و جوسازی های غیر علمی برای تغییر روند رسیدگی، قرار دارد.
همین احساس مسئولیت هاست که امید برای سیانت محیط های دانشگاهی را تقویت می کند.
افشار نظارهای مبنی بر اختیار وزیر و شورای مرکزی بورس در اعطای بورس به هر صورت، و اینکه ششورای مرکزی بورس در تصمیم گیری های خود قدرت مطلق دارد و نیاز به متابعت از هیچ چارچوبی نیست، از هیچ یک از قوانین و مقررات مرتبط با بورس استنباط نمی‌شود.
باطع، شورای مرکزی بورس و وزیر پس از تعیین شرایط (در چهارچوبسبب قوانین و مقررات حاکم) و ابلاغ آن به دانشگاه ها، لااقل تا دستورالعمل بعدی حق خطئی از مفاد آن دستورالعمل ها را نداشته و هر گونه تصرف بعدی در مفاد دستورالعمل های مذکور موجب تضییع حقوق داوطلبان گردیده و ظمی را در حق سایر داوطلبان که به استناد آن دستورالعمل ها در عرصه رقابت وارد شده‌اند، رقم می زند.
علی هذا استنادلا و تفسیر از اختیارات شورای مرکزی بورس و وزیر که آنان می توانند به میل و نظر خود عمل کرده و عدول از مفاد دستورالعمل ها، که خود مرجع صدور آن ها بوده اند، نادرست و موجب تضییع حقوق افراد و تبعض ناروا بین متقاضیان استفاده از امتیاز بورس می شود.
این وزارت روند قانونی پذیرش دانشجو برای اعزام به خارج از کشور را از طریق برگزاری آزمون ورودی نیمه‌متمرکز توسط سازمان سنجش آموزش کشور، حاکم نموده و بهترین های علمی و اخلاقی و نخبگان کشور را برای این امر مهم انتخاب کرده و خواهد کرد.



کارت هدیه با طرح دلخواه مشتریان

شما می توانید با ورود به سامانه اینترنتی **www.pep.co.ir** و تکمیل مراحل خرید، کارت هدیه ای را با طرح انتخابی خود سفارش دهید تا پس از صدور به نشانی شما ارسال شود.

مرکز مشاوره و اطلاع رسانی: ۰۲۱-۸۲۸۹۸۰

www.bpi.ir

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴ - ۱۱ رجب ۱۴۳۶ - ۳۰ آوریل ۲۰۱۵ - سال هشتم و نهم - شماره ۲۶۱۴۵

بر هر معلمی ادب بی شمار باد

◀ **آیت‌الله علی کاظمی اردبیلی**
این قطعه را جهت تقدیس از مقام منبع معلمین و آموزگاران و استادان دلها را با نور علم و دانش منور می‌کنند انشاد کرده‌ام. من با انشاد این قطعه بهترین درود و تحیت خود را به محضر این شخصیت‌ها تقدیم می‌دارم.
خندان هماره چهره آموزگار باد
آموزگار را بخود اِیّام یار باد
تا هست روزگار و نفس می‌کشد جهان
نسام نکوی وی به جهان پایدار باد
بر مقدم معلم دلشور و پاکدل
دز و گهرز جامعه‌ما نثار باد
تعلیم علم می‌کند آن کس که در جهان
همواره در حمایت پروردگار باد
بر آن کسی که موج زند علم از دلش
در هر زمان و هر نفسی افتخار باد
یارب عنایتی بنما تا که نام علم
پیوسته زنده در نفس روزگار باد
بنیاد علم هر که نهادست در جهان
عالم فدا هست بنیانگذار باد
نام معلم است کز او علم زنده است
ایمن نام ثابا همه جا برقرار باد
اسباب علم را بکند جان هر کسی
تاهست، در پناه خود کردگار باد
آموزگار روشن و زحمت کشیدهای
بسر مرکب هماره سوار باد
از کاظمی که عاشق علم و معلم است
بر هسر معلمی ادب بی‌شمار باد
۱۳۹۳/۱/۳۱

پیام وزیر آموزش و پرورش به مناسبت هفته بزرگداشت «مقام معلم»

وزیر آموزش و پرورش به مناسبت هفته بزرگداشت «مقام معلم» پیامی صادر کرد.

به گزارش مهر، در بخشی از پیام اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش به مناسبت هفته بزرگداشت «مقام معلم» آمده است:در این مقطع حساس از تاریخ تربیت دینی کشور که فصلی ممتاز خواهد بود و از آنجا که جامعه، تلاش فرهنگی گرمی کشور را قدر می‌داند و بر کرامت نفس و سلامت قلب و روح الهی و تحت توجهات حضرت ولی‌عصر(عج)، همانگونه که مدیران دستگاه عظیم آموزش و پرورش علاوه بر تأمین تجهیزات سخت افزاری و نرم افزاری مورد نیاز مدارس کشور، تلاش برای رفع مشکلات معیشتی معلمان و ارتقای دانش و مهارت‌های حرفه‌ای آنان را سرلوحه همت خویش قرار داده‌اند، شاهد همنوایی و همراهی روزافزون یکایک ملت شریف ایران و اهتمام ویژه مسئولان ارجمند کشور در جهت تحقق اهداف مقدس آموزش و پرورش فرزندان عزیز میهن اسلامی خود باشیم.

انتشار «جان جهان» گزارش عملکرد اجلاس و

جشنواره دین المللی میراث فرهنگی ناملموس اصفهان

«جان جهان» گزارش عملکرد اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس اصفهان که ۱۷ مهر ۱۳۹۳ برگزار شد، در قالب کتابی با چاپ و کاغذ نفیس به زبان‌های فارسی و انگلیسی توسط دبیرخانه اجلاس و زیر نظر مهندس سیدمسعود حسین‌مرزایی منتشر شد.
برخی از عناوین این کتاب به شرح زیر است:

نقشه راه فرهنگ (برگزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری مرتبط با میراث فرهنگی ناملموس)،
فخر میراث ایران زمین، اصفهان پایتخت میراث ناملموس جهان، اجلاس و جشنواره به زبان آمار، گزارش مراسم افتتاحیه، نقش زنان در پاسداری از میراث ناملموس، گزارش اجلاس زنان.



بانک پاسارگاد

بکس پرورم

ولادت با سعادت مولای متقیان حضرت علی(علیه السلام)، روز پدر و روز معلم گرامی باد



من شاعر سیاسی‌ام!

افشین غلا

«از اینکه محبت ما عاشقان ولایت را با ارادت و عشقی که به خاتمی عزیز داریم، درهم آمیخته‌اید؛ از شما سپاسگزارم…»

این جمله، تنها یک نمونه کوچک بود از همها پیمایی که بعد از درج شعر ا خاتم خویاند، دریافت داشتیم. از این محبت‌هایی از سوی نتخبگان و هنرمندان و روحانیون و… بعد از سرایش آن شعر نامدار، این قدر زیاد بود که به راستی در ادامهٔ مسیری که در پیش گرفته‌ام، مصمم‌ترم ساخت.

دیگر چه پاک، اگر در گوشه‌های کسی پیام فرستد که فالای «شاعر سیاسی» شده است! که من این انتساب را نه تنها اتهامی نابرابرانه‌ام، که توهینی الهی می‌دانم. اگر می‌توان با سرودن ابیاتی، حرف دل و بغض درگلو ماندهٔ جمعیتی بی‌شماری را به زبان آورد؛ چرا که نه؟



من هر گز حکم صادر نمی‌کنم که دیگر شاعران هم رویهٔ مرا در پیش بگیرند. قاعدتاً اکثریت هنرمندان، میانهٔ خوبی با سیاست ندارند. اما وقتی من شاعر، آرام‌ها و دغدغه‌هایم را در وقایعی به ظاهر به روز و گذرا در معرض خطر می‌بینم که در اعتقاد من به سرنوشت ملت و میهن و انقلاب گره خورده است، مگر می‌توان ساکت بنشینم و شعر نگویم؟

اگر عدلای تازه وارد و نامحرم، آن قدر صور شده‌اند که در اذهان عموم، این دروغ بزرگ را به باوری یقینی تبدیل کنند که یا دل در گرو مهر این باید داد، یا این دیگری، و غیر از این راهی پیش پای اسلام و انقلاب نیست!ا چرا باید ساکت بنشینم؟ چرا باید با هیزم‌کشان آتش فقر و تفرقه همدستان شوم که تبعیت از رهبری فرزانهٔ انقلاب، مساوی است با یغی و طرد – با کمال تأسف، حتی هک حرمت–نسبت به بزرگان و پیشکسوتان –دیگر؟ آنانی که از آثار علفاتی به امام، انقلاب، فداغ مقدس، خیل بی‌شمار شهیدان و… نداشته‌اند، حق دارند که نسبت به این وقایع بی‌تفاوت باشند. اما شاعر انقلاب نمی‌تواند بی‌فهم نباشد. بگذار از دوطرف سرکوفت بخوریم و طعنه بشوینم که در چنین مولای متقیان، سخن حق، از هر دو سوی معرکه مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد!

من نمی‌ترسم؛ اگر عزیزان روشنفکر و دگر اندیش، من «شاعر دربار

ولایت فقیه» بگویند، و نامحرمان و تازه واردان دو آتشه مدعی ولایت و بصیرت، افته‌نگر و بی‌بصیرت و… بخواهند، چرا که من، مرثیه‌گوی دل

دیوانهٔ خویشم…

برای کودکان چون من، نه از آرمان‌های نهضت۵۷ علو کرده‌ایم و نه با هیچ جریان و جناح حاکمی عهد اخوت و تبعیت پادشوتی بسته‌ام. تجربه‌های تلخ اشعار اخیر هم به‌ختمت‌کردن مرا بر آرمان‌هایمان استوارت، اظهار ارادتی اگر هست، از سر صدق است و شکی نیست و گله و شکایتی هم اگر هست، از سر وظیفه و وجدان.

خیلی‌ها می‌پرسند، چه شد که توی شاعر به ویژه شاعری که بیشتر برای کودکان شعر می‌سراید وارد سیاست شده‌ای؟ چرا برای انشخص شعر می‌گویی؟ در جواب باید گفت: چرا نگویم؟ مگر شمامت و خوانمندی علی مظهری در مجلس یا رشادت و سرافرازی حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حرم اهل بیت(ع)؟ مضمون کمی است برای شعر؟ یا منی که از نوجوانی با طعنه‌های بالغ طاقانی و منتظری‌ها و خاتمه‌ای‌ها وهائسیمی‌ها، جهمه شهبام را سرشمار از پیش و شور و شعور و آگاهی می‌یافتم و می‌پایدم؛ مگر می‌توانم برای خطبه‌های روان، صمیمی، آگاهی بخش و دشمن شکن‌هاشمی رفسنجانی مل تنگ نشود؟ اگر این معنای حق در یک مصرع پاییزی در فالن کاش باشد، سر قرازمان نیامده و جانم را ملول ساخته، چند سطر ی ردیف کنم؛ شاعری آوازگدار و روشنفکر؟ و اگر از سر در خطاب بهاش می‌گویم: دیواره خطبه بخوان ای مردا… خمونی و صله بگیرم؟ مرا هیچ‌کس از نگویند که هم ادعای تبعیت از رهبری انقلاب دارد و هم دل در گرو مهر سید بزرگوار ی چون خاتمی؟ و مگر می‌شود دل در گرو مهر این دو بزرگ نداشت؟ کدام رهبر در جهان معاصر به صلابت و اقتدار و فصاحت و زهد و روشن بینی و خاتم‌الایهٔ خاتمه‌ای و کلام روحانی بزرگوارده و عالم و اخلاق مدار و با گذشت و صبور و زائینی همچون خاتمی بزرگوار؟

از کی بر طبل تفرقه کوبیدم، هنر و افتخار شده است و عزم تجیب قلوب باید و یکان، گناه؟ اساسی چگونه می‌توانم برای مادری که چهار فرزندش را تقدیم انقلاب کرده است و می‌گوید یک پسر جالبتر دیگر دارم که اگر هرمم بخواهد، حاضرم تقدیمش کنم، شعر ننویسم؟ همانگونه که می‌توانم در بار طرظعت حقّی که شاعری چون سیمین بهبهانی برگردن غزل و شعر معاصر –و شخص من– دارد، سر تعظیم فرود نیاورم؟ گریم که مشرب او با ما متفاوت بوده باشد.

چطور می‌توانم برای مادری که پسای جوده‌دار، طباب از گردن قاتل جنایتکاران می‌زند، شعر نگویم؟ همانگونه که نمی‌توانم در مرگ مظلومان‌هاله سحابی ساکت بنشینم و تصویر قرآن خواندنش را بر نقش رد و خنجر در کنار همان پدر از فرادی آن شب، به نظم نکشم!

چطور می‌توانم در حمایتی گستاخ در حضور مجسمهٔ جمهوری اسلامی، به یادگارش اهانت می‌کنند و سید حسن نصرالله عزیز را به رخ او می‌کنند، دم فرو برم که شاهد باشم؟ که سید حسن خمینی را بیشتر از بازدم می‌شناسم. در این جهاد و ذوق و سعه صدر و تواضع و حکمت و خوروشی و… پس از این افتخار می‌گویم:

ایسن کیست؟ جام بیاده روح‌الله سید حسن، نواده روح‌الله…

کما آن که به جای خود برای ششیربزم، سید حسن نصرالله هم شعر گفته‌اند، برای فرزند شهیدش، همانگونه که برای عماد مغنیه و جهاد شهیدش، اما اجازه نمی‌دهم به تمسک به شیرانی چون این عزیزان که پرورده دامن مکتب خمینی‌اند، به یادگار زنده آن پیر هک حرمت شود. که آنها و ما شیعه و سنی، عرب و ایرانی، افتخار انقلابی بودن خود را از خمینی و یادگاران او داریم.

ای گاهی هم زبان به لعن می‌گشایم که شعر، فقط برای مدح و تمجید خوبی‌هاست، مگر می‌توانستم در مقابل کشان زان و دوکدان در محاسن غزه ساکت بنشینم و دشنامی آراسته به طرافت‌های زبان شعر و قالب نیمایی، زار بنمایم نتاهاون نگنم؟ کما این که وقتی همان بالا را سران خائن آن سعود بر سر من ظاهر می‌بینم می‌آورند، نمی‌توانم این شعرانه‌ای نثارشان کنم! در چه هست، من اینم دروغ هم نمی‌گویم و آنچه را که باور دارم با شعر بروز می‌دهم. هر چند گاه ز رعایت ملاحظات و حدود، ما هر گز آن را به پای نفاق نگذاریم!ا چرا که آمیختن سیاست با شعر، ضرورت‌هایی می‌طلبد شبیه به مقیاتی که به حال پیش پای هر شاعری در مهندسی ژورها و مضامین هست و همین محدودیت‌ها و دشواری‌هاست که گاه سبب اثرگذاری بیشتر اثر و ماندگاری آن شود.

من شاعری سیاسی و اجتماعی‌ام و برای بسیار کسان شاعر می‌گویم. عقیده دارم که مضمون شعر، جتما باید ملموس باشد یا در آینده و گذشته سیر کند. کما این که برای اغلب عزیزانم در زمان زنده بودن‌شان شعر گفته‌ام که برای من آنها بهر ای ضراب اسیدپاش خون گور، کرد، برای من قصه‌ی ناب شاعرانه‌ای است. تقاضای شعر برای «ریحانهٔ جباری» که تا پای چونه را به حاضر نشد از ادعای خودی دست بردارد، جوهر مضمون شعر من است. قامت خیمه‌آه‌پواد نبوی که از سالها تحمل حبس، با روحیه‌ای دو چندان قوی و امید به آینده و عشق به ایران و انقلاب، به خانه باز می‌گردد، سوزۀ شعر من است. همانگونه که شهیدی دفاع از عنیت عالیات، مضمون شعر من‌اند.

عروم عارفانهٔ پیرشاعران «مشفق کاشانی» را که دیگر به چشم دیدیم. مگر می‌توانم برای آن حماسه عاشقانهٔ کلامی به نغمهٔ گریه؟ که در سوک بانوی بی‌پایم چون اسکینه ضیایی؟ که تکین خاتم، ایرانیان را در دامن پر مهر خود پروراند؟ باری انقلاب، خدایچه نفقی؟ (قدس ایران) که دیگر به جای خود، مگر می‌شود در سوک شریک زندگی امام و مادر شهیدان انقلاب شعر نگفت؟ چه پاک اگر گویند شساید فالای «اصه» می‌گیرد چرا که نه کسانی که من برایشان شعر می‌گویم، نیازی به آن دار ند و من شیر مادری را خورده‌ام که اگر گردالود فقر هم باشد، هم به آب چشمه خورشید نامن کر تنها که من مرثیه‌گوی دل دیوانهٔ خویشم… کراته سخن، زمانه عجیبی است. احساس می‌کنم وقایع سیاسی کشور، آن قدر حشاس و سرنوشت‌ساز است که باید دست کم بخشی از شاعران نیز وارد گود سیاست شوند. چیزی شبیه دوران مشروطه در ایران، آنکه آمیختگی پیچیدهٔ حق و باطل در هم، شاعر باید هوش داشته باشد. باید بدان که ادعای داشتن این هوش را داشته باشم؛ خود را موظف می‌دانم که حرف بزنم، با شعرم، با حضورم و با هر اقدامی که به اعتلای آیین و فرهنگ و اخلاق و عدالت باری می‌دانم. در سمرینیی که بزرگان کهن ای عزابت باشکوه را به یادگار گذاشته‌اند که سیاست من سیاست ماست؛ بگذارید من من نامم، سیاسی باشم. سنجش کذب و ریا، با صدق و اخلاص سخنم با شما، که به فرودمهٔ آن بزرگ.

بسیی حرص و بسوی کبیر و بوی ز

در سخن خنجر بیاید چنون پياز

«والی‌الله عاقبه‌الامور»

مقدمه:

این نوشته، شرح کوتاهی است برای شناسایی بیشتر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف و شاعر بلند پایه ایران و تازشنی است بمغظور ارائه اندیشه‌های گره چنن کلی با نگرش نو به آن که می‌خواهد. مولانا را از دریچه‌ای تازه به سوی شعر زندگی بشناسیم.

این پنجره، دورنمایی را به نمایش می‌گذارد تا امواج خروشان عرفان و ادب چشم ناظر تر گردد. از طرفی کشتی نشننگان امواج پرتلاطم زندگی با منظری از دریای موج کلام شیوای مولانا به ساحل امن و آرام برسند.

نگارنده، پس از اعلام سال ۱۳۸۶ به نام سال مولانا جلال‌الدین در کتابها و مآخذ مربوط به آن بزرگوار غور و بررسی کرده و از منظری جدا اشعار او را بازخوانی کردم و شاید الهامی خدائی بود که مرا به سمتی کشاند که در آثار فاخر ادبی و عرفانی و تحسین برانگیز و زندگی روشن و پرخوشی را متجلی دیدم.

آغاز حیات مولانا

مولانا متولد فروردین ماه است ۸۶ هشتصدین سال تولد او بود و به همین مناسبت سال ۲۰۰۷ از طرف سازمان علمی، فرهنگی، یونسکو به نام سال «مولانا» نامگذاری شد. نام او محمد فرزند محمد فرزند حسین حسینی خطیبی بکری بلخی معروف به جلال‌الدین بلخی، مالای روم و مولاناست پس از چند سده او را مولوی نیز نامیده‌اند. تخلص‌های دیگری هم به عنوان‌های خاموش و خاموش دارد. چنان‌که خود او می‌گوید:

تا چه عالم‌هاست در سوای عقل
تا چه بهیاهاست این دریای عقل
پس زبان محرمی خود دیگر است
مهدلی از هم‌زبانای خوشتر است
پیش چشمت داشتی شیشه کبود
زین سبب عالم کبودت می‌نمود
در کودکی پدر او را «خداوندگار» نامیده و او را به این نام می‌خواند. وی دریافته بود که فرزندش محمد، خداوندگار سخن خواهد شد. «مولای» متولد سال ۶۰۴ هجری قمری است که همزمان با تازش مغول به ایران به عرصه ادبیات رزینی و عرفانی پناهاف.

نامی که پدر بر او نهاد «خداوندگار» نامی از اوج بود از عواملی که او از آنها اطلاع داشت. چه خوشدوار در دریای پیکران عرفان بود و شیوه‌های جانب و انگیزه‌های روحانی و رحمانی، عرونی و خدایی و کلمات‌های کم توجهی به مادیات و در عین حال شوق زیست و مشغرت به مردم و تهاقیریت باطن و این وایتی را در فرزند یافته بود. چنین بود که او را «خداوندگار» نامید.

غزای طریقت روحی و معنوی پدر آفتد بود و به این درک رسیده بود که پیشش در آینده اعتلای دارد که انسان‌ها را مجذوب خواهد ساخت و کرد و اسرار سعادت‌مندی زیست و ماوراء زیست را به این خواهد آموخت.

این را شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، عارف نام‌آور و شاعر بلند پایه ایران هم که از ادیبان سده هفتم و از فاضلان عاقلیدر بود، در مولانا یافته که به پدر او شباهت دارد فرموده بود: «مولا باشد که نه پسر تو آتش در سوختن عالم زنده در این ملاقات «مولوی» شش سال بوده است. به‌نظر می‌رسد که زندگی مولانا با زندگی پدرش در تفسیر و تعبیر روان زیست و مشقت و عفران او در هم آمیخته و برای شناسایی مولانا و سیر زندگی پدر را نیز مرور کرد. باری بهاهالدین ولد که به او «سلطان‌العلما» می‌گفتند و نیز خداوندگار در تلور و تلور گوی درخشان ادب‌پس و فراز و پراز دور او در سسغینه فضایی روحانی و دینی و عرفان و نیز در عرصه فراخ دشت زندگی و سلوک و اخلاق نیک نفوذ ملاحظه داشته‌اند که نه تنها ایرانیان که افراد بیرون از مرز ایران مانند اروپا و ترکیه و سرزمین‌های دیگر علاقه‌مند و مجذوب و شاعر گریز از شسده و هشتصد و مافد او در قونیه زیارت‌نگاه دوستداران عشق و عرفان و ادب و در یک کار عاشقان مولانا گردیده است.

گر عمر بنشد عمر دگر داد خدا

عشق آب حیات است در این آب‌درا

هر قطره از آب حیات در هر حیاتیست جدا
هر قطره از آب حیات در هر حیاتیست جدا
خداوندگار از پدر آموزش‌های ارزنده در عشق و تصوف و عرفان موخته و از آنجا که در ذات خود او قییل قییل مایه باقی گذارد. در شور و جنبه افراد و تحول انسان‌ها نقش هنرمندانه ای داشته است. او از پدر زندگی عرفانی و ادبی خود را سخنران و متفکرانی است که نظام ارزشی و معنوی استواری در دنیای اسلام، ایران و جهان بی یافته است. با بعضی واجبات موجب مجازات می‌شد: هر چند مرتکب در ترک آن معذور باشد… از طرفی طرز تفکر قشری و تعصب‌های خشک بعضی داعیه‌داران دین و دانشمندان، او را می‌آزرد. او ترک دیار را این جهت برای خود لازم دانست تا با آراش فکری بتواند به نشسر عقیده مقدس خود برده‌از: روح مسالمت جو، رافت و احساس بخشندگی که در نهاد او وجود داشت، این خشنوت‌ها را بر سر نهاد.

عشق آب حیات است در این آب‌درا
هر قطره از آب حیات در هر حیاتیست جدا

مولانا در مورد این دو شاعر گرانقدر می‌گوید:

ما از بی سنایی و عطار آدمیم

مولانا برای انسان ارج و قربی والا در جهان هستی قائل است او به انسان توحید و عرفان القا می‌کند و او را برای یک زندگی درخشان رهنمون

می‌شود او انسان را به طرف عشق/سلوک مناسب انسانی، ایمان و صداقت راهنمایی می‌کند و به‌شمارت‌دهنده زندگی است و سراسر دفترهایش از اهداف والای توحیدی پیامبر اسلام مشتوح است در مثنوی‌اش که ۲۶۰۰۰ بیت را شامل است بندگان را به خداوند به طرز ویژه‌ای به منشا اصلی او که حقیقت محض است وصل می‌کند و در عین حال به او آداب زندگی می‌آموزد آن یکی با ششم برمی‌گشت روز گرد هر بازار دل بر عشق و سوز بالفضولی گفت و او را کی فالان این چه می‌جویی به پیش مردگان گفت من جویای انسان گشتمامن نیام هیچ حیران گشتماکی کند آن مست جز عدل و صواب که زجام حق چشیده است او شراب عفو کن ای عسفر در صادق تو سابق لطفی و ما مسبوق تو

یاران یاران زهمم جدایی مکنید
در سر هوس گریز پایی مکنید
چون جمله یکید دو هوایی مکنید
فرمود وفا کسه بی‌وفایی مکنید

گر عمر بنشد عمر دگر داد خدا
گر عمر فنا نماند تک عمر بقا
عشق آب حیات است در این درآ
هر قطره از این بحر حیاتیست جدا

مهر و رافت وصف انسانی بود

خشم و شهوت وصف حیوانی بود

زر و نقره چیست تا مفتون شوی
چسبت صورت تا چنین مجنون شوی
مادرش مؤمنه خاتون که در خانه بی بی علوی (سیده‌ای که نسبش به حضرت علی (ع) می‌پوست) خوانده می‌شد) از شان عرفانی و ادبی و بعدها در موعظه او بسیار مشعوف بوده و از او احساس افتخار می‌کرده است و به نظر می‌رسد که در رشد و بالندگی فرزند سهم مؤثر و بسزایی داشته است. مولانا بعد از فوت مادر با گوهر خاتون جوان دختر خواجهرش فریدالدین سمرقندی ازدواج کرده است.

خداوندگار از پدر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص از را زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

قونیه واقع در خشایه جنوب شرقی جلگه مرکزی آسیای صغیر نیکساحه سلجوقیان روم بوده است و در عین حال جزو حوزه فرهنگی ایران بوده و لازم به گفتن است در آن موقع در بلخ، ترک بعضی واجبات موجب مجازات می‌شد: هر چند مرتکب در ترک آن معذور باشد… از طرفی طرز تفکر قشری و تعصب‌های خشک بعضی داعیه‌داران دین و دانشمندان، او را می‌آزرد. او ترک دیار را این جهت برای خود لازم دانست تا با آراش فکری بتواند به نشسر عقیده مقدس خود برده‌از: روح مسالمت جو، رافت و احساس بخشندگی که در نهاد او وجود داشت، این خشنوت‌ها را بر سر نهاد.

پدر مولانا اهل بلخ بود و در خراسان و مولانا پدرش همین شهر بوده است، در زمان محمد خوارزمشاه و نیز توأم با بیم تازش مغول، دلبستگی مردم به سلطان‌العلما و تأثیر کلام و جاذبه‌های معنوی او باعث گردید تا در دل خوارزمشاه هراس و دشمنی پدید آید و این امر بسبب شود تا بهاهلود، این شهر به قونیه مهاجرت کند.

پدر مولانا اهل بلخ بود و در خراسان و مولانا پدرش همین شهر بوده است، در زمان محمد خوارزمشاه و نیز توأم با بیم تازش مغول، دلبستگی مردم به سلطان‌العلما و تأثیر کلام و جاذبه‌های معنوی او موجب گردید تا در دل خوارزمشاه هراس و دشمنی پدید آید و این امر بسبب شود تا بهاهلود، از این شهر به قونیه مهاجرت کند.

پدر مولانا اهل بلخ بود و در خراسان و مولانا پدرش همین شهر بوده است، در زمان محمد خوارزمشاه و نیز توأم با بیم تازش مغول، دلبستگی مردم به سلطان‌العلما و تأثیر کلام و جاذبه‌های معنوی او موجب گردید تا در دل خوارزمشاه هراس و دشمنی پدید آید و این امر بسبب شود تا بهاهلود، از این شهر به قونیه مهاجرت کند.

پدر مولانا اهل بلخ بود و در خراسان و مولانا پدرش همین شهر بوده است، در زمان محمد خوارزمشاه و نیز توأم با بیم تازش مغول، دلبستگی مردم به سلطان‌العلما و تأثیر کلام و جاذبه‌های معنوی او موجب گردید تا در دل خوارزمشاه هراس و دشمنی پدید آید و این امر بسبب شود تا بهاهلود، از این شهر به قونیه مهاجرت کند.

گر عمر بنشد عمر دگر داد خدا

عشق آب حیات است در این آب‌درا

هر قطره از آب حیات در هر حیاتیست جدا
هر قطره از آب حیات در هر حیاتیست جدا

مولانا در مورد این دو شاعر گرانقدر می‌گوید:

وادی ادبیات

شیخ عطار اسرارنامه را که سروده خودش بود به مولانا «خداوندگار ۶ ساله» مرحمت کرد و این نامه در احساس و ذوق مولانای جوان اثر نیکی باقی گذارد.

به‌هر حال بهاه‌الدین ولد به اتفاق خانواده و یاران بعد از سفری به بغداد و شهرهای دیگر و بعد از زیارت خانه خدا به «قونیه» آمد. در قونیه برای مولانا والدین و مدرسه‌ای بزرگ ساختند. او در این مدرسه به تدریس علوم دینی و عرفان مشغول شد



شاگردان زیادی در درس او گرد آمدند. مولانا هم در زمره این شاگردان بود. تا سال۶۲۸ که مولانا ۲۴ ساله

قییل قییل مایه باقی گذارد. در شور و جنبه افراد و تحول انسان‌ها نقش هنرمندانه ای داشته است. او چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص از او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مولای بلخی در سرزمین و موطن او ایران نیست و درجایی که خارج از کشور است و به بادی نظر چه بسا که اشخاص او زیاده و اهل همان سرزمین می‌دانستند که در آن مدفون است. ولی باید گفت که او کودکی بیش نبود که به اراده پدر که مردی معتبر و خطیبی والا و فاضل و سوادمند است، به بغداد و هشتصد و ششصد و هشتاد و هشت سال به تفرج و عطار در مسیر عرفانی و ادبی خود را به پایان رسانده است.

خداوندگار از پسر آموزش‌های مؤثری در شعر و عشق و سلوک و تصوف و فضیلت و دانش آموخته و ما ایرانیان اغلب بسیار متنافس هستیم و چرا آرامگاه مول

<div>توحیم</div>
<div>به نام خدا</div>
 <div>بانهایت تأسف در گذشت مادر و خواهر عزیزمان مهری لنکرانی (کاشانی اخوان)، در خارج از کشور را به آگاهی بستگان و دوستان می‌رساند.</div>
<div>مجلس یادبوداز ساعت ۴الی ۵:۳۰روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت در مسجد جامع شهرک غرب (روبروی مجتمع تجاری میلادنور) برگزار است.</div>
<div>مهر داد – سوفی و محمد کاشانی اخوان</div>
<div>دکتر قاسم لنکرانی و بدری لنکرانی</div>
<div>خانواده‌های: لنکرانی، کاشانی اخوان، مجمع، افشار، نور صالحی، پور شاهمیری، منصوری، کسروی، معطر، برق افشان، طائفی، عنصری، طاهری، خوش نویسان، سمیعی نیا، ابقری و شیلاتی.</div>

جناب آقای دکتر قاسم لنکرانی وکیل محترم دادگستری ضایعه اسف‌بار در گذشت خواهر فرهیختهٔ جنابعالی **خانم مهری لنکرانی (کاشانی اخوان)** در خارج از کشور موجب تأسف و تألم گردید.
ضمن عرض تسلیت به خانواده محترم بقای عمر باعزت شما را خواستاریم.
مراسم یادبود مشارالیه‌ها از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت در مسجد جامع شهرک غرب برگزار خواهد بود.

مجایی –امیر سرداری –مسعود هدایت –دکتر خزیمه علم –جمشید خزیمه –دکتر مصطفی پایدار –مهندس امینی –دکتر محمود دبیا – مهدی ذوالفقاری – محمد فریور –محمد شیخ

باز گشت همه بسوی اوست
آزاد مرد راستین **حاج محمود آزاده** به مولایش حسین (ع) واصل شد.
در گذشت تأسف بار **آقای حاج محمود آزاده**، انسانی که همیشه آزاده زیست و با گشاده‌رویی دعوت حق را پذیرا شد، بااطلاع کلیه خویشاوندان، دوستان و آشنایان می‌رسانیم.
مجلس ترحیم مردانه روز شنبه ۱۳/۲/۹۴از ساعت ۱۸/۳۰ لغایت ۲۰ در مسجد علی ابن الحسین (ع) واقع در تهران، خیابان دربند، خیابان شهید احمدی زمانی و مجلس زنانه در همان زمان در منزل آن مرحوم واقع در خیابان دربند، خیابان شهید احمدی زمانی، پلاک ۵۶ منعقد است.
همسر داغدار: مریم علوی
فرزندان: دکتر علی آزاده –مهندس مجید آزاده –دکتر منصوره اعظم آزاده –فخر اعظم آزاده –مهدیه اعظم آزاده و کلیه خانواده‌های سببی و نسبی.

انالله و انا الیه راجعون
باکمال تأسّف و تأثر در گذشت پدر بزرگوار و نازنین همسرانمان **جناب آقای حاج محمود آزاده** را بااطلاع کلیه دوستان، آشنایان و همکاران می‌رساند.
مجلس ترحیم مردانه روز شنبه ۱۳/۲/۹۴از ساعت ۱۸/۳۰ لغایت ۲۰ در مسجد علی ابن الحسین (ع) واقع در تهران، خیابان دربند، خیابان شهید احمدی زمانی و مجلس زنانه در همان زمان در منزل آن مرحوم واقع در خیابان دربند، خیابان شهید احمدی زمانی، پلاک ۵۶ منعقد است.
حضور سروران تسلای خاطر ماست.
دکتر ناصر ربیسی فرد –مهندس جمشید پور قائد –دکتر محمد ضیائی بیگدلی

هوالباقی
بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت خادم الحسین و ناظم هیئت جان نثاران حسینی صنف بزاز تهران **جناب حاج احمد ناظم بکائی** را به اطلاع می‌رساند
مراسم ترحیم روز پنجشنبه ۱۰/۴/۹۴ساعت ۱۶ تا ۱۷/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی، برگزار می‌گردد.
هیئت جان نثاران حسینی صنف بزاز تهران

هوالباقی
بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت خادم الحسین و ناظم هیئت جان نثاران حسینی صنف بزاز تهران **جناب حاج احمد ناظم بکائی** را به اطلاع می‌رساند
مراسم ترحیم روز پنجشنبه ۱۰/۴/۹۴ساعت ۱۶ تا ۱۷/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می‌گردد.
خاندان مرحوم حاج شکور مولایی

انالله و انا الیه راجعون
باکمال تأسّف و تأثر در گذشت **حاج احمد آقاناظم بکایی** از بنیان‌گذاران حسینیه صنف بزاز تهران و از خادمین صدیق حضرت اباعبدالله الحسین را به اطلاع عموم می‌رساند این ضایعه بزرگ را به خاندان محترم ناظم بکایی عموما و خصوصا به جناب آقای مهندس محسن ناظم بکایی تسلیت عرض نمود و رحمت واسعه را برای آن مرحوم از خداوند بزرگ خواستاریم
مجلس بزرگداشت آن فقید سعید روز پنجشنبه از ساعت ۴ الی ۵/۳۰ بعداز ظهر در مسجد نور برگزار است.
شرکت در مجلس مذکور باعث تسلی اعضاء حسینی خواهد بود.

هیئت حسینی صنف بزاز تهران

انالله و انا الیه راجعون
ما را خوش بُود لذت یک لحظه مادر داشتن بانهایت تأثر و تألم فراوان در گذشت غمبار همسر بزرگوار و مادر عزیزمان **خانم صغری عاشوری** را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند.
به همین مناسبت مجلس سوم و هفتم آن مرحومه در روز جمعه مورخ ۱۱/۲/۹۴از ساعت ۱۴الی ۱۵/۳۰در مسجد ولی عصر (عج) خیابان شهید خالد اسلامبولی (وزرای سابق) جنب پارک ساعی برگزار می‌گردد.
حضور شما سروران گرامی باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطره باز ماندگان خواهد شد
خانواده‌های: محمدی – عاشوری – عزیزی – احدی – عبدالله زاده –سیاس –کبیری –مجلسی و سایر خانواده های وابسته

کل من علیها فان
بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت **بانو قدسیه مهری** مادر بزرگوار جناب آقای محمدرضا مقیسه را به اطلاع بستگان، دوستان و آشنایان می‌رساند.
مراسم تشییع و به خاکسپاری آن مرحومه مغفوره روز پنج شنبه ۱۰/۲/۱۳۹۴ ساعت ۹ صبح از مقابل غسالخانه بهشت زهرا انجام خواهد شد.
ضمناً، مراسم ختم آن عزیز سفر کرده نیز جمعه ۱۱/۲/۱۳۹۴ از ساعت ۳:۱۴ الی ۱۶ در مسجد الجواد تهران واقع در میدان هفتم تیر برگزار می‌شود.
حضور شما سروران عزیز مایه تسلی خاطر داغ دیدگان و شادی روح آن مرحومه خواهد بود.

بانهایت تأسّف و تأثر در گذشت **مادر جناب آقای محمد علی سامت** وکیل محترم دادگستری را به اطلاع می‌رساند.
مجلس یادبود از ساعت ۱۵ تا ۱۶/۳۰ روز یکشنبه ۱۳/۲/۹۴ در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد برگزار می‌گردد.

کانون وکلای دادگستری مرکز یادبود
دو سال با غم و اندوه گذشت
سراپا اگر زرد و پژمرده ایم ولی دل به پاییز نسپرده ایم
چو گلدان خالی لب پنجره
پر از خاطرات ترک خورده ایم
اگر داغ دل بود ما دیده ایم
اگر خون دل بود ما خورده ایم



چه کسی گفت گذشت زمان فراموشی می‌آورد
چه کسی گفت سردی خاک داغ دل را سرد می‌کند
گذشت زمان دلتنگی‌ها را بیشتر می‌کند
۱۰ اردیبهشت دو سال از سفر بی‌بازگشت پدر عزیزمان **سیدابوالقاسم (منوچهر) نقبائی** را گرامی می‌داریم.
یادش گرامی و روحش شاد

همسر و فرزندان

بقا مختص ذات اوست
خوشا آنان که با ایمان و اخلاص
حرم دوست بوسیدند و رفتند
خوشا آنان که پا در وادی حق
نهادند و نلغزیدند و رفتند

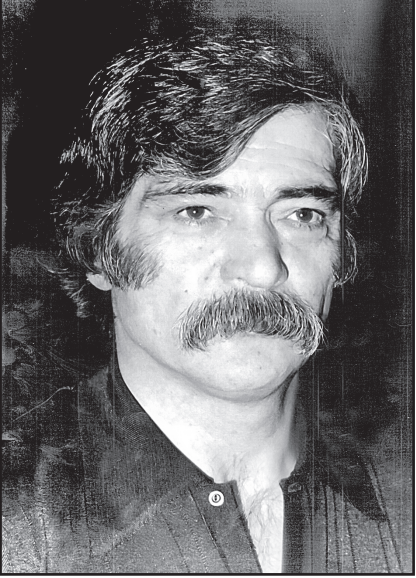
دو سال از آرام گرفتن روح پاک و بلند شادروان **ماشالله بیجاری** در جوار رحمت حق گذشت.
یادش را گرامی می‌داریم.
هزینه مراسم صرف امور خیریه شد.

خانواده مرحوم بیجاری

هو ۱۲۱
ز جهان فانی پر کشید و به دیدار معبود شتافت
بانهایت تاسف و تاثر خبر چهلمین روز درگذشت همسر و پدر مهربان **جناب آقای احمد کفائی لطفی** استاد دانشگاه علم وصنعت تهران را به اطلاع کلیه فقرا، دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.

از طرف همسر و فرزندان

گردش دور قمر را نه تو دانی و نه من
وقت اعلام سفر را نه تو دانی و نه من
تا که هست سایه پر مهر پدر بر سر ما
به خدا قدر پدر را نه تو دانی و نه من



یازدهم اردیبهشت ماه هر سال یادآور خاطره تلخ از دست دادن همسر، پدر و برادری دلسوز و فداکار و سراسر مهربانی و محبت شادروان (**غلامحسین عباسی فشمی**) بزرگ‌خاندان عباسی می‌باشد که حتی زمان هم نمی‌تواند که ما، او را به یاد فراموشی بسپاریم به همین مناسبت در روز پنجشنبه ۱۰/۴/۹۴ در بهشت رضوان فشم بر سر مزارش با اشکهایمان تربت پاکش را شستشو می‌دهیم و خاطره شیرینش را گرامی می‌داریم.

از طرف همسر و فرزندان آئمر حوم تسلیت
خانواده محترم عرب قنبری
جناب آقای مهندس علی عرب قنبری
جناب آقای مهندس محمد عرب قنبری
با کمال تأثر و تأسّف در گذشت پدر بزرگوار تان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، از درگاه ایزدمنان برای آن عزیز از دست رفته آمرزش و مغفرت الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی آرزو مندیم.
صمد و مجید امان اللهی – فهمیه قاسمی – آزیتا دهناد

هوالباقی
جناب آقای دکتر بهژاد رحمانی
ریاست محترم انجمن علمی جراحان عمومی ایران در گذشت مادر گرامیتان راصمیمانه تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه آمرزش الهی و برای جنابعالی و سایر بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.
هیئت مدیره انجمن علمی جراحان عمومی ایران

همکار گرامی جناب آقای دکتر کامبیز افشار
بانهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را خدمت جنابعالی و خانواده گرانقدرتان تسلیت عرض می‌نمائیم.
هیئت مدیره، مدیر عامل و پزشکان بیمارستان جم

همکار گرامی جناب آقای دکتر علینقی محمدی
در گذشت همسر گرامیتان را به حضر تعالی تسلیت عرض نموده و برای آن مرحومه علودرجات و برای حضر تعالی و خانواده محترم سلامتی آرزو داریم.
هیأت مدیره انجمن علمی متخصصین علوم آزمایشگاهی بالینی ایران

سرکار خانم محمدی
ضایعه غم‌انگیز در گذشت مادر گرامیتان را به شما و خانوادهٔ محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم ما را نیز در غم خود شریک بدانید.

کانون تبلیغاتی صبا –مجتبی کمالی
همکار گرامی
جناب آقای دکتر نامور قاسمی موحدی
بانهایت تأثر و تأسّف در گذشت والده گرانقدرتان را خدمت جنابعالی و سایر بازماندگان محترم تسلیت عرض نموده، غفران و رحمت الهی برای آن مرحومه و صبر و شکیبایی برای تمامی خانواده معززتان از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم.
هیئت مدیره، مدیر عامل و پزشکان بیمارستان جم

جناب آقای دکتر نامور قاسمی موحدی
بانهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را خدمت جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم.
گروه بیهوشی بیمارستان جم

همکار محترم جناب آقای دکتر کامبیز افشار
بانهایت تأثر و تأسّف مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌نمایم.

دکتر محسن تدین‌فر
مدیر عامل

همکار گرامی
جناب آقای دکتر نامور قاسمی موحدی
بانهایت تأثر و تأسف در گذشت مادر عزیزتان را تسلیت عرض می‌نمایم.

دکتر محسن تدین‌فر
مدیر عامل

ترحیم

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت۱۳۹۴- ۱۱ رجب ۱۴۳۶- ۲۰ آوریل ۲۰۱۵- سال هشتاد و نهم- شماره ۲۶۱۴۵

همکار گرانقدر
سرکار خانم ملیحه محمدی
مصیبت درگذشت مادر عزیز و گرامیتان راصمیمانه خدمت شما و خانواده‌های داغدار تسلیت عرض می‌نمائیم.
از خداوند متعال برای آن شادروان غفران الهی و صبر و شکیبائی برای بازماندگان آرزو مندیم.
خانمه‌ها: احمدی –افشاری –اقبالی –بازخو – پورمسگری – توکلی – حافظی – حسینی – حسین مردی – رجبی – درویش پور –سرافراز – سعیدی –شریفی –صمد پور –عباسی –عبدی – علیپور –عودباشی –غفاری – لطفی –فرج پور – فریدی –فرانک جعفری – گیتی بین –محمدیان –مرسده محسنی –معماری –مشکانی –نباتی – نقبایی – ووردی –هماپوئی –یوسفی
آقایان: الله یار –احمدی نیا –امانی –بابویی – بی‌وند –بهزاد محمدی –روحی –رزاقی – شاهمرادی –صالحی –صومعه‌نشین –عباسی – غفاریان –فرجی –فرهانی –قاسمی –قره‌خانلو –قمیصری –قزاقی –محسنی –منصوری پارسا –معصومی –مهراندیش –نوبخت –نریمانی –هراتی

جناب آقای سید احمد هاشمی
غم از دست دادن همسر گرانقدر شما سرکار خانم دکتر مریم ایمانی در شرایطی که امکان حضور بر بالین ایشان از شمار دریغ شد، اندوه ما را دو چندان نمود اما خدا را هست و خدا جایگزین همه نداشتن‌هاست....
از طرف: محسن میردامادی، مصطفی تاجزاده، محمدحسین نعیمی پور، سیدمحمدرضا خاتمی، زهرا اشراقی، بهزاد عرب گل، زهره آغاجری، مرضیه آذر افزا، امیر آریا زند، ناصر آملی، محسن امین زاده، مهدی اقبال، اسدالله امینی، بهرام ابوالفتحی، مجتبی اژه‌نیان، احسان اعلایی فر، مهدی بخشنده، زهرا بهروز آذر، رضا باوفا، حمید بارک زهی، محمدرضا بخشی، فاطمه پهلوانی، منصور پروین، ناصر پروین، علی تاجر نیا، وفا تابش، جلال توسلی، علی تقی پور، جلال جلالی زاده، حمیدرضا جلالی پور، علاءالدین جزایری، علی جمشیدی، پیمان چالاکی، نسیم چالاکی، سمانه چم حیدری، سعید حجاریان، سید صفدر حسینی، سید محمود حسینی، علی حکمت، پژمان حقیقی، معصومه حجتی، بابک حیدری، هادی خانیکی، سارا خوشخوی، محمدحسین خوربک، مصطفی درایتی، داوود دشتبانی، الهام ذوالفقاری، فاطمه راکعی، عبدالله رمضان زاده، ابوالفضل رحیمی شاد، ابوالفضل رضایی، وحید روحی، نادر رضایی، زهرا رضایی، محمدعلی ریگی، مصطفی رسته مقدم، سحر ریاحی، محمدجواد روح، ایرج زارع، مسعود ذهبیون، پرستو سرمدی، علی سمیعی زاده، مصطفی سبطی، مرتضی سید محمدی، عبدالله سلامی، علی ساعدی، مرجان سهرابی، داوود سلیمانی، رضا سالیانی، امیر سید بن، ندا سوری، محمد حسین شریف زادگان، اصغر شاپوریان، مطهره شفیعیان، علی اصغر شفیعیان، جاسم شفیعی، علی شاکوری راد، جاسم شفیعی، غلام شریعتی، رضا شمس آبادی، روح الله شهسوار، الهه شعبانی، مجتبی شا بسته، سعیدشیرکوند، بهمن شیردل، محسن صفایی فراهانی، اسماعیل صحابه، مهدی صاحب‌دل، مسعود صفایی مقدم، علیرضا طاهری، فرید طحان زاده، عادل طیبی، علیرضا طاهری، فرید طحان زاده، عادل طیبی، ریحانه طباطبایی، کریم عابدی، سارا عبدی، علی غلامی، قاسم عموری، سمیه عالمی پسند، نرگس عافیت طلب، نصیر عباد پور، اسد غریقی، محمد فاضلی کیا، مهدی فراهانی، هادی قابل، مهدی قمیشتی، حجت کرمانی، حسین کاشفی، محمد کیانوش راد، ساجده کیانوش راد، حمید کهرام، سیواش کیخایی، مجید کلثومی، پیمان کنعانی، حبیبه گلرخ، مهدی گیلانی، پیمان گلی، اسما لطفی، آذر منصوری، علی مزروعی، مرتضی مبلغ، الهه مجرّدی، فخرالسادات محتشمی پور، اکرم مصوری منش، اروجلی محمدی، جلال محمد لو، مهدی محمودیان، پژمان مظفری، ناهید مولوی، مهدی میردامادی، مهدیه مینوی، محسن مهیمنی، محمد امیری، علی میردامادی، حسین محمود زاده، سید ابراهیم موسوی، محمد جواد مظفری، حسین مظفری، پرستو متین زاده، عباس معینی، سید پوریا موسوی، سید حسین موسوی، محمد نعیمی پور، حسین نصیری، حسین نورانی نژاد، حسین نقاشی، سید شاهین نوربخش، علی نیکیجو، نفیسه نعمتی، آرش نجفیان، مهدی نادمی، مرتضی ناعمه، شمس الدین وهابی، مهدی واعظ عباسی، میثم وره چهر، رضا همایی، حمزه غالبی، حنیف مزروعی، سمانه ابولپور، آرش غفوری، مصطفی نبیلی، خسرو دلیرثانی، آر تافرهودی، علیرضا خادمی، مصطفی خسروی، محمدداوری، علیرضا رجبیان فرد، علی ملیحی، امین احمدیان، عبدالله مومنی، عبداللّه مومنی، ابوالفضل حاجی زادگان، امیر اقتنائی، مجید لکزیان، حجت شریفی، فخر الدین حیدریان، سیاوش حاتم، بهرام فیاضی، محمود سعیدزاده، سیروس بنه گزی، موسوی ساکت، جلال الدین حجتی، احمد ظریفیان، عماد بهاور، مجتبی کتابچی، فیض الله عرب سرخی، مریم قدس، فخرالسادات محتشمی پور، جواد امام

جناب آقای محمدرضا مقبیه
مادر، حلول روح لطیف الهی در کالبد انسان است و مصیبت از دست دادن مادر بزرگوار تان **سرکار خانم بانو قدسیه مهری** بسیار جانگذاز بود و تک تک ما را زرده خاطر کرد.

ما رگر خود نبود این بند، شاید بامدادی همچو یادی دور و لغزان می گذشتم از تراز خاک سرد.....

جرم این است!
جرم این است!

از طرف: محسن میردامادی، مصطفی تاجزاده، محمد حسین نعیمی پور، سید محمدرضا خاتمی، زهرا اشراقی، بهزاد عرب گل، زهره آغاجری، مرضیه آذر افزا، امیر آریا زند، ناصر آملی، محسن امین زاده، مهدی اقبال، اسدالله امینی، بهرام ابوالفتحی، مجتبی اژه‌نیان، احسان اعلایی فر، مهدی بخشنده، زهرا بهروز آذر، رضا باوفا، حمیدبارک زهی، محمدرضا بخشی، فاطمه پهلوانی، منصور پروین، ناصر پروین، علی تاجر نیا، وفا تابش، جلال توسلی، علی تقی پور، جلال جلالی زاده، حمیدرضا جلالی پور، علاءالدین جزایری، علی جمشیدی، پیمان چالاکی، نسیم چالاکی، سمانه چم حیدری، سعید حجاریان، سید صفدر حسینی، سید محمود حسینی، علی حکمت، پژمان حقیقی، معصومه حجتی، بابک حیدری، هادی خانیکی، سارا خوشخوی، محمدحسین خوربک، مصطفی درایتی، داوود دشتبانی، الهام ذوالفقاری، فاطمه راکعی، عبدالله رمضان زاده، ابوالفضل رحیمی شاد، ابوالفضل رضایی، وحید روحی، نادر رضایی، زهرا رضایی، محمدعلی ریگی، مصطفی رسته مقدم، سحر ریاحی، محمدجواد روح، ایرج زارع، مسعود ذهبیون، پرستو سرمدی، علی سمیعی زاده، مصطفی سبطی، مرتضی سید محمدی، عبدالله سلامی، علی ساعدی، مرجان سهرابی، داوود سلیمانی، رضا سالیانی، امیر سید بن، ندا سوری، محمدحسین شریف زادگان، اصغر شاپوریان، مطهره شفیعی، علی اصغر شفیعیان، جاسم ششید زاده، سعید شریعتی، علی شکوری راد، بهروز شاهرخ نیا، محمد الله شهسوار، الهه شعبانی، مجتبی شایسته، سعید شیرکوند، بهمن شیردل، محسن صفایی فراهانی، اسماعیل صحابه، مهدی صاحب‌دل، مسعود صفایی مقدم، علیرضا طاهری، فرید طحان زاده، عادل طیبی، ریحانه طباطبایی، کریم عابدی، سارا عبدی، علی غلامی، قاسم عموری، سمیه عالمی پسند، نرگس عافیت طلب، نصیر عباد پور، اسد غریقی، محمد فاضلی کیا، مهدی فراهانی، هادی قابل، مهدی قمیشتی، حجت کرمانی، حسین کاشفی، محمد کیانوش راد، ساجده کیانوش راد، حمید کهرام، سیواش کیخایی، مجید کلثومی، نورا کنعانی، حبیبه گلرخ، مهدی گیلانی، پیمان گلی، اسما لطفی، آذر منصوری، علی مزروعی، مرتضی مبلغ، الهه مجرّدی، فخرالسادات محتشمی پور، اکرم مصوری منش، اروجلی محمدی، جلال محمد لو، مهدی محمودیان، پژمان مظفری، ناهید مولوی، مهدی میردامادی، مهدیه مینوی، محسن مهیمنی، محمد امیری، علی میردامادی، حسین محمود زاده، سید ابراهیم موسوی، محمد جواد مظفری، حسین مظفری، پرستو متین زاده، عباس معینی، سید پوریا موسوی، سید حسین موسوی، محمد نعیمی پور، حسین نصیری، حسین نورانی نژاد، حسین نقاشی، سید شاهین نوربخش، علی نیکیجو، نفیسه نعمتی، آرش نجفیان، مهدی نادمی، مرتضی ناعمه، شمس الدین وهابی، مهدی واعظ عباسی، میثم وره چهر، رضا همایی، حمزه غالبی، حنیف مزروعی، سمانه ابولپور، آرش غفوری، مصطفی نبیلی، خسرو دلیرثانی، آر تافرهودی، علیرضا خادمی، مصطفی خسروی، محمدداوری، علیرضا رجبیان فرد، علی ملیحی، امین احمدیان، عبدالله مومنی، ابوالفضل حاجی زادگان، امیر اقتنائی، مجید لکزیان، حجت شریفی، فخر الدین حیدریان، سیاوش حاتم، بهرام فیاضی، محمود سعیدزاده، سیروس بنه گزی، موسوی ساکت، جلال الدین حجتی، احمد ظریفیان، عماد بهاور، مجتبی کتابچی، فیض الله عرب سرخی، مریم قدس، فخرالسادات محتشمی پور، جواد امام

سخرانی
<div></div>
اطلاعی هیئت قائمیه تهران
<div>قال النبى (ص): لواجتمع الناس على حب على، لما خلق...!النار</div>
<div>هیئت قائمیه فرخنده میلاد مولود کعبه، ابوالاثمه امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به پیشگاه امام عصر قائم آل محمد(عج) و پیروانش تبریک عرض می‌نماید و به همین مناسبت شب شنبه ۱۳ ماه رجب مطابق با ۱۱/۲/۱۳۹۴ (شب ولادت) مجلس جشن باشکوهی در حسینیه قائمیه واقع در خیابان قدیم شمیران بالاتر از پل رومی برگزار می‌کند. از عموم علاقمندان دعوت می‌شود با شرکت خود در این محفل روحانی ضمن تعظیم شعائر موجبات شادی فرزند بر و منددش حضرت ولی عصر (عج) را فراهم آورند.</div>

نگاه هفته

✱ یم این هفته شاهد تحولات گسترده‌ای بود. از یک سو پس از اعلام توقف حملات ائتلاف عربی به یمن، این حملات همچنان ادامه یافت و از سویی در یک اقدام غیرمنتظره عربستان از ورود هواپیمای ایرانی حامل کمک‌های پزشکی به صنعاً جلوگیری کرد. در چنین شرایطی امیر عبداللّه‌یان معاون امور عربی وزارت خارجه کشورمان با بیان این که عربستان حق ندارد برای دیگر کشورهای منطقه تعیین تکلیف کند، اعلام کرد، اقدامات عربستان پس‌پاسخ نخواهد ماند. در این هفته حملات عربستان به مناطق مسکونی شهرهای یمن، دعه‌ا کشته برجا گذاشت. در این حال، فرستاده سابق سازمان ملل به یمن در گزارشی به شورای امنیت از کارشکنی عربستان در روند صلح یمن پرده برداشت و گفت: به واسطه مذاکرات انجام شده به توافق میان گروه‌های سیاسی یمن بسیار نزدیک شده بودیم. از سویی، این هفته شهروندان یمنی در صنعاً تظاهرات گسترده‌ای در محکومیت ادامه حملات عربستان به یمن برگزار کردند و در این راستا، شورای امنیت و عفو بین‌الملل نیز از شرایط یمن ابراز نگرانی کردند.

✱ واکنش آمریکا به اظهارات نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی درباره تشکیل کشور فلسطین، تحول مهم این هفته اراضی اشغالی بود. پس از آنکه نتانیاهو اعلام کرد موضوع تشکیل کشور فلسطین را از دستور کار دولت جدیدش حذف خواهد کرد، واشنگتن تأکید کرد که در صورت چنین اقدامی، کمک‌های آمریکا به رژیم صهیونیستی متوقف خواهد شد.

از طرفی اوایما هم به صراحت اعلام کرد که تا پس از توافق هسته‌ای ایران، او نتانیاهو دیدار نخواهد کرد چون نخست‌وزیر اسرائیل در توافق هسته‌ای اخلاص ایجاد می‌کند.

✱ حمله هوایی رژیم صهیونیستی به بخش‌هایی از جولان سوریه و حمله خیمه‌راه‌ای متقابل به مناطق صهیونیست‌نشین در جولان اشغالی مهم‌ترین رویداد این هفته سوریه بود. اواسط هفته، جنگنده‌های رژیم صیونیستی با ادعای جلوگیری از افراد نفوذی حزب‌الله لبنان، جولان سوریه را هدف قرار دادند که چهار کشته‌شته برجا گذاشت. یک روز پس از این حمله، افراد ناشناس یک شهرک صهیونیست‌نشین را در جولان اشغالی با خیمه‌راه هدف قرار دادند. این هفته همچنین فرستاده سازمان ملل به سوریه رسماً از ایران برای نشست تروپ-۳ با هدف حل بحران سوریه دعوت کرد. ✱ عملیات ارتش و نیروهای مردمی عسراق در الانبار ادامه دارد. در این حال، درگیری‌های سنگینی در رم‌صادی میان نظامیان عراق و تروریست‌ها داغش در جریان است. این در حالی است که اخیراً ضد و نقیضی از هلاکت ابوبکر البغدادی، سرکرده داغش منتشر شده است. از دیگر سو، مقامات عراقی در جلسه‌ای مشترک با تسلیح فوری نیروهای دولتی در الانبار موافقت کردند.

✱ عربستان در این هفته شاهد چند حمله تروریستی بود. در یکی از موارد دو اسیر پلیس توسط مهاجمان ناشناس کشته شدند اما نیروهای امنیتی موفق نشدند هر دو عامل این اقدام تروریستی را پس از چند روز بازداشت کنند. در تحولی دیگر، وزارت کشور عربستان از خشی شدن طرح حمله به سفارت آمریکا در ریاض خبر داد که در این رابطه چند متهم دستگیر و یک خودروی یمب‌گذاری شده کشف شد. در تحولی دیگر، وال‌استریت ژورنال اعلام کرد عربستان از پاکستان محموله هسته‌ای دریافت کرده است.

✱ کشته شدن یک جوان سیاهپوست در شهر «بالتیمور» ایالت «مریلند» خشم رنگین‌پوستان را برانگیخت و این شهر در طول هفته صحنه اعتراضات ضدناژاپریدرشد. بود اعتراضات ابتدا مسالمت‌آمیز بود، اما در اواسط هفته به خشونت گرایید تا جایی که فرماندار شهر از کاره ملی درخواست کمک کرد. پس از آن با حضور ۵۰۰۰ نیروی امنیتی بالتیمور چهره پاک‌پد به خود گرفت. در این درگیری‌ها، بیش از ۲۰۰۰ خودرو به آتش کشیده به فروشگاه‌ها حمله شد و دست‌کم سه خاله در آتش سوخت.

✱ حملات تروریستی علیه شیعیان پاکستان این هفته ادامه داشت و در یک مورد، آن حمله افراد ناشناس به اتوبوس حامل زائران شیعه، دو شهید برجا گذاشت. در حمله دیگری در شهر پشاور، مسئول یک سازمان شیعی به ضرب گلوله افراد ناشناس به شهادت رسید. در تحولی دیگر، رئیس جمهوری آمریکا اعتراف کرد، حمله پهبادهای این کشور در دی ماه سال گذشته، به کشته شدن دو شهروند عراقی منجر شده است.

✱ تعدید حالت دولت فوق‌العاده در استان سیرتای مصر در هفته جاری به اعتراضات گسترده منجر شد. در شهر «العریش» هزاران تن با شکستن حکومت نظامی به خیابان آمدند و اعتراض خود را ابراز کردند. در همین راستا، مقامات امنیتی یمنی، هوایی ارتش مصر علیه تروریست‌ها ادامه داشت و دست کم ۱۶ تروریست از جمله سه سرکرده گروه تروریستی «انصار بیت‌المقدس» کشته شدند. در خبری دیگر، عربستان، امارات و کویت، ۶ میلیارد دلار به مصر کمک کردند. ✱ در هفته جاری، با آغاز حملات پهناره گروه تروریستی طالبان به گسترده‌ای در شمال افغانستان، ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان نیز، عملیات گسترده‌ای را علیه آنان آغاز کرد. درگیری‌ها با افزایش شدت، عربستان در این هفته ابدان داشت و تندوز به کشته شد دست کم ۴۰ تن از نیروهای طالبان متان شد. از طرفی، این گروه مدعی است کنترل ۲۰ پایگاه امنیتی را به دست گرفته و ۵۵ تن از سربازان ارتش را اسیر کرده است. ✱ درگیری میان ارتش لیبی و گروه «فجر لیبی» برای تصرف پایتخت در این هفته ادامه داشت و ارتش تلوکست اعزامی ایران گروه را از شهرک «انصریه» در نزدیکی طرابلس بیرون براند. در خبری دیگر، وزیر خارجه ایتالیا با اشاره به تشدید و فعالیت‌ها داغش در لیبی از امکان بررسی دخالت نظامی اروپا در این کشور خبر داد.

✱ سرویس خارجی

کپی‌های ال‌ای میمن‌المنی چهجان

شبکه الجزیره: کشورهای عربی، دموکراسی و پیشرفت را

از ایران پیام‌وزند

مهر: مجری سرشناس شبکه خبری الجزیره قطر در برنامه هفتگی خود، اظهارات بی سابقه‌ای را در دفاع از جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد. «فیصل قاسم» با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است، گفت: اعراب بجای اینکه با ایران دشمنی ورزند از ایران نهضت، بیداری، مقاومت، داشتن کرامت، دموکراسی و پیشرفت صنعتی پیام‌وزند. وی افزود، ایران برای تولید موادواره فضایی، موشک‌های دوربرد و دست‌یابی به توان هسته‌ای، بودجه‌اش را هزینه می‌کند در حالی که کشورهای عربی خلیج فارس میلیاردها دلار از بودجه خود را در بورس‌های آمریکا هزینه می‌کنند، بنابراین باید پرسید: اعراب به جز برچ های آسمان‌خراش بی فایده که با وقوع بحران اقتصادی در جهان، بی‌خاصیت شده‌اند، چه چیزی تولید کرده‌اند؟ فیصل قاسم تصریح کرد، ایران به رغم تحریم‌ها، روز به روز در تقویت صنعت خود پیشرفت می‌کند در حالی که با اعراب همچنان چقیه عربی را از انگلیس، مواد غذایی برای اماره رمضان را از چین و قلیان را از ژاپن وارد می‌کنیم و دست به دامان آمریکا می‌شویم تا به ما سلاح بدهد. وی افزود: محیویت روسای جمهوری ایران در میان افکار عمومی جهان عرب بیشتر از محیویت حکام عرب در جهان عرب است.

اعلام حاکم‌داشی در ایتالیا

مهر:طرفداران گروه تروریستی داغش با انتشار تصایری در توئیتر و دیگر شبکه‌های اجتماعی حضور خود را در شهرهای مختلف ایتالیا از جمله رم اعلام کردند. در همین رابطه سازمان ملل متحد در گزارش جدیدی اعلام کرد، شمار خارجی‌هایی که کشورهایشان را به منظور پیوستن به گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش ترک کرده‌اند، به بیش از ۷۵ هزار تن رسیده است.

پوتین: روسیه تسلیحات هسته ای خود را به پاپین ترین حد رسانده است

ایسنا: رئیس‌جمهوری روسیه در نامه‌ای به کنفرانس پیمان عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای در نیویورک، تأکید کرد که روسیه کلاً تمامی بخش‌های معامله‌ مذکور را اجرا نکرده است. پوتین گفت: ما ذخایر تسلیحات هسته‌ای خود را به پاپین‌ترین سطح رسانده‌ایم و قطعاً به روند خلع سلاح جامع و کامل متعهدیم. ما به‌سے اقدامات‌امده ای‌می‌هم و هزمرمان میان توسعه صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای و تقویت نظام عدم اشاعه تسلیحات تعادل برقرار می‌کنیم که از جمله شامل تعهدات به آزتسن بین‌المللی انرژی اتمی می‌شود.

اعداد ۱۵ مقام کره شمالی به دستور «کیم جونگ اون»

ایرنا: خبرگزاری رسمی کره جنوبی (یونپا) در گزارشی مدعی شد که کیم جونگ اون رهبر کره شمالی ۱۵ نفر را در طول یک سال گذشته اعلام کرده که میان افراد اعدام شده، شماری از مقامات بلندپایه کره شمالی نیز بودند. یکی از افراد کشته شده، معاون وزیر امور جنگ و مراتع کره شمالی بود که به دلیل اعتراض به سیاست‌های دولت اعدام شده. گفتنی است رهبر کره شمالی اوایل تیر ۲۰۱۳ نیز شوهر هم‌عود خود را به اتهام خیانت و فساد اعدام کرد و این درحالی بود که شوهر عمه کیم جونگ اون نقش مهمی در تثبیت حاکمیت و رهبری وی داشت.

✱ **آمریکا عضو حزب‌الله را در فهرست تروریست‌ها قرار داد**
فرانس: وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که سبه عضو ارشد حزب‌الله را در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار داد. وزارت خارجه آمریکا دو نفر از این اعضای حزب‌الله را متهم به مشارکت در بمب‌گذاری اتوبوس گردشگران اسرائیلی در بلغارستان در سال ۲۰۱۲ کرده و سر سوم نیز متهم شده که یکی از اعضای فعال خارج از لبنان حزب‌الله است. خبر دیگر از لبنان اینست که کشور در عملیاتی موفق شد تعدادی از هسته‌های تروریستی وابسته به «احمد الأسیر» شیخ سلمی متواری را دستگیر کند.

صاحب امتیاز: شرکت ابرارچاپ مؤسسه اطلاعات

مدیر مسئول: سیدمحمد دعائی

مسیر دبیر: علیرضا خاشی

نشانی: تهران- یلوار میرداماد- خیابان نفت‌جنوبی- ساختمان

اطلاعات- کد پستی ۱۵۳۹۴۵۲۱۱ (تهران)

پست تصویری: تحریریه ۲۲۳۵۰۰

تلفن: ۲۹۹۹۹

نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۱۹-۲۲۳۵۰۰

تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۲-۲۲۳۵۰۰

نشانی اینترنتت: www.ettelaat.com

پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

سال هشتاد ونهم

تظیر شوخی	۲۰۱۵	دقیقه ۰۲:۱۵	ظهور شوخی	۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴	جمعه ۱۲ رجب ۱۴۳۶	یکم می ۲۰۱۵
غروب آفتاب	۰۵:۱۹	دقیقه ۵۰:۱۹	غروب آفتاب	۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴	۱۵ اردیبهشت ۱۴۳۶	۱۵ اردیبهشت ۲۰۱۵
انان مغرب	۰۹:۲۰	دقیقه ۱۰:۲۰	انان مغرب	۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴	۱۵ اردیبهشت ۱۴۳۶	۱۵ اردیبهشت ۲۰۱۵
نیمه شب شوخی (در بزم بزم)	۱۵:۵۰	دقیقه ۱۵:۵۰	نیمه شب شوخی (در بزم بزم)	۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴	۱۵ اردیبهشت ۱۴۳۶	۱۵ اردیبهشت ۲۰۱۵
انان صبح (دفا)	۰۹:۰۴	دقیقه ۱۰:۰۴	انان صبح (شبه)	۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴	۱۵ اردیبهشت ۱۴۳۶	۱۵ اردیبهشت ۲۰۱۵
طلوع آفتاب (فردا)	۱۳:۰۶	دقیقه ۱۳:۰۶	طلوع آفتاب (شبه)	۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴	۱۵ اردیبهشت ۱۴۳۶	۱۵ اردیبهشت ۲۰۱۵

اوباما: معترضان «بالتیمور» مجرمند



بالتیمور غربی رفت و به معترضانی که در آنجا تجمع کرده بودند گفت که در خانه‌هایشان بازگردند. با این همه، معترضان شبانه به خیابان آمدند و درگیری میان آنها و پلیس از سر گرفته شد. میزان خشونت به حدی بود کهه پلیس آمریکا برای سرکوب این اعتراضات، از تجهیزات همچون گاز فلفل، باتوم

بر کناری وزیر خارجه و تغییر ولیعهد عربستان

وزیر بهداشت در امور برنامه ریزی و توسعه، در همین حال، پادشاه عربستان به دنبال این تغییرات گسترده در نظام حاکمیت آل سعود، خواستار انجام مراسم بیعت با محمد بن نایف، ولیعهد جدید عربستان و محمد بن سلمان، جانشین ولیعهد جدید، به پسر خود در قصر پادشاهی عربستان شد.

پس از این تغییرات یکی از رهبران انصارالله یمن با اشاره به حذف ولیعهد و انتصابات تازه در این کشور گفت: «تغییرات «قاطع» علیه یمن با «توقان آل سعود» به خود مسعودی‌ها بازگشت.»محمد علی العباد» گفت: هدف عربستان سعودی در اجرای عملیات توقان قاطع علیه یمن در واقع، حذف حقوق بشر در ترسبه ممتازنشین و تعیین شاهزاده محمد بن نایف به عنوان نایب سعودی در امور منطقه‌ای است. وی با اشاره به اینکه جانشین ولیعهد بود، یمن را به عنوان نایب سعودی در امور منطقه‌ای تعیین کرد.

در تحولی دیگر، طرح داغش برای ترور مقامات نظامی سعودی افشا شد. یک سخنگوی امنیتی در وزارت امورخارجه اعلام کرد، طرح‌های داغش برای اجرای سلسله عملیات ترور شماری از فرماندهان نظامی عربستان ختبی شد. این مقام سعودی افزود، این گروه برای ایجاد سلسله عملیات تروریستی از جمله هدف قرار دادن مقرهای امنیتی و ترور فرماندهان نظامی در مناطق مختلف عربستان آموزش دیده بودند.

دولت حیدر العبادی به این پیش نویس قانون اعتراض کنداین پیش نویس قانون شرط می‌گذارد که جان کری، وزیر خارجه آمریکا و اشتون کارتر، وزیر دفاع این کشور به صورت ناشناس بگویند که دولت عراق عضو گری دیگر اقبال جامعه عربی و زیر چتر نیروهای آمریکا پذیرفته است تا مجلس نمایندگان آمریکا با پرداخت ۷۱۵ میلیون دلار برای حمایت مالی از نیروهای عراق در سال آتی مخالفت نکند. پیشتر مقامات آمریکا در سخنانی در مقابل کمیسیون‌های کنگره ای‌کند کردند که آموزش مجدد نیروهای عراقی با کمک مشاوران آمریکا امنیت بسیاری را به تشکیل نیروهای قادر به بازپس‌گیری مناطق گسترده

صنعا را بمباران کردند به طوری که باند فرودگاه برای افراد و بلند شدن هواپیماها از بین رفته است. فرودگاه، الحیدیه در شمال غرب یمن نیز به صورت نوبت بمباران شد.جنگنده‌ها ها عربستان صاف برای ایجاد منطقه اجلی مسامره استان اب در مرکز یمن را از منهدم کردند تا راه امداد رسانی به شهرهای تعز و عدن مسدود شود. شبکه العبادیان نیز گزارش داد، جنگنده‌های عربستان یک هتل در

صنعا را بمباران کردند به طوری که باند فرودگاه برای افراد و بلند شدن هواپیماها از بین رفته است. فرودگاه، الحیدیه در شمال غرب یمن نیز به صورت نوبت بمباران شد.جنگنده‌ها ها عربستان صاف برای ایجاد منطقه اجلی مسامره استان اب در مرکز یمن را از منهدم کردند تا راه امداد رسانی به شهرهای تعز و عدن مسدود شود. شبکه العبادیان نیز گزارش داد، جنگنده‌های عربستان یک هتل در

منطقه «ابین» واقع در شرق «خور مسکر» در استان عدن را بمباران کرد. در همین حال، در سایه نادوام تجاوز عربستان و کمیوزد مشقت‌ناغنی، بیمارستان‌های یمن با مشکل جدی مواجه شده‌اند و تاکنون دهها بیمار به دلیل نبود اکسیژن و مراقبت‌های ویژه فوت کرده‌اند. در این رابطه، سازمان جهانی بهداشت در بیانیه‌ای اعلام کرد، در شرایطی که یمن از اوضاع فاجعه راز استسانی و بهداشتی رنج می‌برد، بمباران بیمارستان‌ها و حمله به کار پزشکی و اداراسلای اقدامی غیرانسانی و غیرقانونی است و ما آن را به شدت محکوم می‌کنیم.

و رئیس شرکت نفتی آرامکو عربستان ، برکناری محمدبن سلیمان الجاسر، وزیر اقتصاد و برنامه ریزی و تعیین او به عنوان مشاور دولت پادشاهی با رتبه وزیری، برکناری عادل بن محمد فقیه از وزارت کار و تعیینی او به عنوان وزیر اقتصاد و تعیین مفرج بن سعد الحلیانی به عنوان وزیر کار. برکناری خالد بن عبدالرحمان العیسی، نایب رئیس دیوان پادشاهی و تعیین او به عنوان وزیر مشاور و عضو دولت‌حکومت آل سعود، محمد بن ناصر الیوس به عنوان رئیس دیوان مقامات و رتبه وزیری، تعیین محمد بن عبدالعزیز آل سعود به عنوان رئیس دیوان پادشاهی با رتبه وزیری،تعیین ناصر بن راجح مسئول التسهیلات و تعیین نایب رئیس کمیته حقوق بشر با رتسبه ممتازنشین، عمروبن ابراهیم رجب به عنوان نایب رئیس کمیته کارشناسی دولت با رتبه ممتاز، تعیین منصور بن عبدالله المنصور به عنوان معاون رئیس کل امور جوانان با رتسبه ممتاز، برکناری عبدالرحمان بن عبدالعزیز الهزاع، رئیس کمیته رادیو و تلویزیون عربستان و تعیین عبدالرحمان بن صالح الجاسر معاون وزیر فرهنگ و اطلاع رسانی به جای او با حفظ سمت فعلی، تعیین صالح بن محمد بن ابراهیم الجاسر، مشاور دیوان پادشاهی با رتبه ممتاز، برکناری نوره بنت عبدالله الفایز و حمد بن محمد آل الشیخ، معاون وزیر آموزش در امور دانش آموزان، برکناری منصور بن ناصر بن عبدال الحواسی، معاون وزیر بهداشت در امور بهداشت، برکناری محمد بن حزه بن بکر خشیم، معاون

سرویس خارجی: پادشاه عربستان با صدور حکمی تغییراتی در فهر قدرت این کشور ایجاد کرد که مهمترین آن تغییر ولیعهد، معاون ولیعهد و وزیر خارجه عربستان است. براساس دستور سلمان بن عبدالعزیز، «مقرن بن عبدالعزیز» از ولیعهدی معاون نخست‌ وزیر برکنار و محمد بن نایف عبدالعزیز به عنوان ولیعهد، معاون نخست وزیر، وزیر کشور و رئیس شورای امور سیاسی و امنیتی برگزیده شد.

پادشاه عربستان در حکمی دیگر با رتبه نایب جایگاه فرزندان، محمد بن سلمان را به عنوان نایب ولیعهد، معاون نخست وزیر و وزیر دفاع و رئیس شورای امور اقتصادی و توسعه برگزید.

پس از این انتصاب محمد بن سلمان جوان و خام که یک تاز کشتار مردم مظلوم یمن است، به کرسی پادشاهی نزدیک شند و ملک سلمان قرار است برای او و ولیعهد جدید یمن محمد بن نایف از شاهزاده‌های سعودی بیعت بگیرد.

ملک مسلمان همچنین در حکمی سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان را پس از ۴۰ سال خود را از این مقام کنار گذاشت و مدال الجبر، سفیر این کشور در آمریکا را به جای او منصوب کرد.

براساس این حکم، سعود الفیصل به وزیر امور مشاور، عضو دولت و مشاور و فرستاده ویژه پادشاه در امر خارجه به کار خود ادامه خواهد داد.

سایر تغییرات صورت گرفته توسط ملک سلمان به شرح زیر است:
تعیین خالد الفالح به عنوان وزیر بهداشت

سرویس خارجی: فرستاده سابق سازمان ملل به یمن گفت: درگیری‌های کنونی در یمن نتیجه مستقیم تلاش کشورهای است که می‌خواهند جنبش انصارالله را از چرخه سیاسی این کشور خارج کنند. جمال بن عمر افزود، من مدت سه سالی که به عنوان فرستاده سازمان‌ملل به یمن فعالیت داشتم هیچ دلیلی بر دخالت و دست داشتن این کشور در تحولات یمن پیدا نکردم. وی در تحولات حال رئیس جمهوری فرای یمن به عربستان را واسطه‌ای ناصادق می‌بودجان توصیف کرد. بن عمر همچنین برکناری خود را نتیجه فشار دولت های قطر و عربستان بر دبیرکل سازمان ملل دانست.

از سوی دیگر، در واکنش به اقدام عربستان در جلوگیری از فرود هواپیمای حامل کمک‌های داریوی ایران به یمن، سخنگوی وزارت خارجه کشورمان این کار را اقدامی غیرانسانی و کینه‌زورانه توصیف کرد و تحرکات نظامی عربستان در یمن را برای وارد ساختن فشار هر چه بیشتر به مردم بیگانه دانست. روضیه افخز از سازمان‌های بین‌المللی به ویژه صلیب سرخ جهانی خواست زمینه‌های لازم برای ارائه کمک‌های غذایی و دارویی به مردم یمن را فراهم آورند. در چنین شرایطی، خلیان هواپیمای ایرانی که قصد داشتند محموله کمک‌های امدادی را به دست مردم یمن برساند، لحظات نزدیک شدن جنگنده‌های سعودی به سمت هواپیمای خود و جزئیات ممانعت از فرود در صنعاً و درخواست تسلیحات برای ورود به عربستان را

کایتان «بهادر صداقت» گفت: ۱۵ دقیقه پس از ورود به حریم هوایی یمن، از طرف دولت سعودی پیغام دادند که شما اجازه فرود در فرودگاه صنعا را ندارید. کایتان ایرانی

خانه تکانی ملک سلمان در کاخ حاکمیت



سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه سعودی که حکومت او دو روز دیگر ۱۰۰ روزه می‌شود، برای دومین بار تغییرات گسترده در کابینه ایجاد کرد. پس از مرگ «عبدالله بن عبدالعزیز» شاه سابق، سلمان، برای دومین بار ترکیب کابینه را بازچینی کرد تا جنگ قدرتی که زیرپوست شبه جزیره عربستان در جریان است، بیش از پیش رخ نشان دهد. سلمان در حکم حکومتی خود، پسرش را جانشین ولیعهد قرار داد تا او با هرم قدرتی که خودش بر رأس آن تکیه دارد، یک قدم بیشتر فاصله نداشته باشد.

سلمان در حکم اول خود، بردارش «مقرن» را که از ابتدا گفته می‌شد بنابر ضرورت داخلی، وجود او در ولائعهدی تحمیل نشده بود، برکنار کرد. نکته مهم در برکناری مقرن اینجاست که در دستور ملک عبدالله در ۲۷ مارس ۲۰۱۴ که مقرن برای نخستین بار در تاریخ سلطنتی عربستان به جانشینی ولایتعهد منصوب شد، آمده است، تحت هیچ شرایطی تعدیل در تبدیل مقرن از جایگاه جانشینی ولایتعهدی امکان ندارد و از طرف هر کس که می‌خواهد باشد، این کار جایز نیست.

اما تقریباً یک سال بعد، این سوگند، شکسته و مقرن به کلی از دایره قدرت بیرون رانده شد. او دیگر نه ولیعهد است نه نایب رئیس شورای وزیران هر چند پسر او مشاور ویژه شده‌دستور دوم شاه سعودی، ولیعهد شدن «محمد بن نایف» است که پدرش در ژوئن ۲۰۱۲ در همین منصب روتدر از شاه دار قالی را وداع گفت. با توجه به جنگ قدرتی که پسر سلمان به راه انداخته است، هیچ بعید نیست که محمد نیز مانند پدرش نایف که در تصاحب کرسی سلطنت تاکام ماند، دست خالی بماند. مهمترین دستور ملک سلمان تعیین پسرش محمد، وزیر دفاع، فرمانده جوان و خام جنگ عربستان علیه یمن به جانشینی ولایتعهدی است.از راه زمان تا قدرت رسیدن سلمان در سوم بهمن ماه گذشته که عبدالله درگذشت، اخبار جنگ قدرت محمد، پسر سلمان ا «معتص» پسر عبدالله به گوش رسید. دور

نخست این جنگ را محمد برد، چرا که متعب از هرگونه پشت حکومتی جدید بازماند اما محمد بن سلمان وزیر دفاع شد.در حالی که جنگ علیه یمن ادامه دارد، تغییرات بزرگ این چنینی در رأس حاکمیت، نشانان از تعارض دیدگاه‌های سران سعودی در مورد مسائل داخلی و خارجی دارد و این تصمیم‌ها به مثابه زلزله‌ای سیاسی است که آرامش اینده کونمات‌وت میان‌دست عربستان را بر هم خواهد زد.

در مهره‌چینی جدید، متعب همچنان جایی ندارد. متعب وزیر گارد

ملی همچنان وزیر گارد ملی است. شایعات درز کرده از درون خاندان

سعودی، می‌گوید که او و مقرن برکنار شده، درباره جنگ یمن با سلمان

و پسرش دچار اختلاف بودند. یکی زو قبل از اعلام پایان عملیات «توقان

قاطع» علیه یمن، ششده ساله‌دستور اعزام نیروهای گارد ملی به جنوب

عربستان را داد اما روز بعد، ناگهان اعلام شد، عملیات به پایان رسیده است

در حالی که متعب برای کرسی به نیروهای خود عازم ممرهای جنوبی

عربستان شده بود. این حال، به نظر نمی‌رسد اختلافات متعب و محمد

بی‌تبعات باقی بماند.

سلمان در دستور چهارم، سعود الفیصل بن عبدالعزیز آل سعود، وزیر

۷۵ وادار خارجه را کنار گذاشت. او ۴۰ سال وزیر خارجه عربستان بود و

در سال ۱۹۷۵ این وزارت را در اختیار گرفت. در این دستور هم ادعا شده

است که سلمان، سعود را به درخواست خودش بنا به اوضاع جسمانی او

کنار گذاشت است. سلمان در دستور پنجم الفیصل را وزیر مشاور، عضو

شورای امداد و مشاور و نماینده ویژه شاه در امور سیاست خارجی تعیین

کرد. این ادعا چندان حقیقی به نظر نمی‌رسد زیرا پس از مهره‌چینی نخست

سلمان، در مارس گذشته اعلام شد که سعود الفیصل به مجلس مشورتی

احضار شده است آنچه زمانی که او در آمریکا تحت معالجه بیماری خود

بود. این احضار که نیازمند موافقت شاه بود، موفق شد موافقت سلمان را که

تحت تأثیر پسرش محمد است، اخذ کند. این امر نشان دهنده تلاش‌هایی

بود که هشدش کنار گذاشتن سعود الفیصل از وزارت خارجه عربستان بود.

اما در دستور پنجم جانشین سعود الفیصل، «عبد الجبیر» ۵۱ ساله‌ای

اعلام شد. الجبیر در طول ۲۹ سال فعالیت دیپلماتیک خود در وزارت

خارجه این کشور یکی از نزدیکترین مهره‌های ریاض به امور محسوب

می‌شود که اولین شقن سیاسی و دیپلماتیک خود را از واشنگتن آغاز کرد

است.الجبیر یکی از معهود دیپلمات‌های عربستان است که از اعضای

خاندان حیدر محسوب نمی‌شود و تا سال حد توانسته به مرکز قدرت

نزدیک شود. وی برای چندین سال به عنوان مشاور ویژه عبدالله بن

عبدالعزیز در امور خارجه چه در زمان ولیعهدی و چه در زمان پادشاهی،

فعالیت کرده است.

✱**سرگزاری فارس**

کنگره آمریکا پروژه تجزیه به عراق را کلید زد

به حمایت مالی از نیروهای داوطلب شیعه خود راه دهد.
مجلس نمایندگان آمریکا تأکید مشخصی از وزیران خارجه و دفاع آمریکا در خصوص پیوستن دیگر اقلشار به نیروهای امنیتی عراق دریافت نکرد. ۶۰ درصد اصول پیشنهادی ۲۹۹ میلیون دلار به صورت مستقیم برای نیروهای پیشمرگه و عشایر سنی که ماموریت امنیتی می‌یابد، براساس متن این پیش نویس، این نیروها که کشور به حساب می‌آیند و این گامی است که پیامدهای دیپلماتیک نیز به دنبال دارد و از میان شرط‌هایی که دولت العبادی باید به صورت کامل آن را اجرا کند تا حمایت مالی نظامی از آمریکا دریافت کند این است که

نماینده سازمان ملل: نشانه‌ای از دخالت ایران در یمن وجود ندارد

از سویی، که پایگاه خبری یمن از انصارالله با سفیر روسیه که عامل اصلی ایجاد کاتالهای ارتباطی میان حملات هوایی جنگنده های متجاوز عربستان به مناطق مسکونی یمن در صنعاً بوده است در همین دیدار کردند. هیات پستی به سفیر روسیه اعلام کرد، روسیه روزی به حملات عربستان پاسخ خواهد داد. از سوی دیگر، در حالی که جنبش انصارالله نیروها و تجهیزات ترش در عدن چنانچه سوخته‌در این فواریش حملات و خشونت‌ها در این کشور نسبت به دو هفته قبل بیش از دو برابر افزایش را نشان می‌دهد. در دوران حاکمیت عربستان در یمن، نیروهای مردمی انصارالله به کار بردشکی و اداراسلای اقدامی غیرانسانی و غیرقانونی است و ما آن را به شدت محکوم می‌کنیم.

فراری یمن، این بار در «تعز» خبر دادند. در چنین شرایطی، دفتر هماهنگی امور بشر دوستانه سازمان ملل اعلام کرد، شمار یمنی‌هایی که به دلیل حملات و خشونت‌ها در این کشور تآکید کردند. این است، که منابع اعلام کرده‌اند، کشور آواره شده‌ان ۳۰۰ هزار تن در شرایطی که به دلیل تسلیحات فواریش حملات و خشونت‌ها در این کشور نسبت به دو هفته قبل بیش از دو برابر افزایش را نشان می‌دهد. در دوران حاکمیت عربستان در یمن، نیروهای مردمی انصارالله به کار بردشکی و اداراسلای اقدامی غیرانسانی و غیرقانونی است و ما آن را به شدت محکوم می‌کنیم.

فراری یمن، این بار در «تعز» خبر دادند. در چنین شرایطی، دفتر هماهنگی امور بشر دوستانه سازمان ملل اعلام کرد، شمار یمنی‌هایی که به دلیل حملات و خشونت‌ها در این کشور تآکید کردند. این است، که منابع اعلام کرده‌اند، کشور آواره شده‌ان ۳۰۰ هزار تن در شرایطی که به دلیل تسلیحات فواریش حملات و خشونت‌ها در این کشور نسبت به دو هفته قبل بیش از دو برابر افزایش را نشان می‌دهد. در دوران حاکمیت عربستان در یمن، نیروهای مردمی انصارالله به کار بردشکی و اداراسلای اقدامی غیرانسانی و غیرقانونی است و ما آن را به شدت محکوم می‌کنیم.

خورشید کمره

همای علی

ضمیمه اطلاعات

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴
۱۱ اردیبهشت ۱۴۳۶ - ۳۰ آوریل ۲۰۱۵
سال هشتاد و نهم - شماره ۲۶۱۴۵

تصویر کریم حبيب الله صادقی

علی؛ فضیلتی برای کعبه

نویسنده: سید محسن امین

نسب شریف آن حضرت

او علی پسر ابو طالب (نامش عبد مناف) پسر عبد المطلب (نامش شبیه الحمد) پسر هاشم (نامش عمرو) پسر عبد مناف (نامش مغیره) پسر قصی بن کلاب بن مره بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است.

ولادت

آن حضرت بنا بر قول اکثر علما و مورخان در روز جمعه در حالی که سیزده روز از ماه رجب می گذشت، پای به عرصه وجود گذاشت. در فصول المهمه تاریخ تولد آن حضرت، شب یکشنبه بیست و سوم رجب ذکر شده است و در روایتی دیگر تولد آن حضرت را در روز یکشنبه هفتم شعبان، پس از گذشت سی سال از واقعه عام الفیل، ثبت کرده اند. برخی آن را بیست و نه سال پس از تولد خود پیامبر دانسته اند که سی سال از آن ماجرا می گذشته است.

همچنین در این باره گفته شده که آن

حضرت بیست و هشت سال قبل از بعثت پیامبر، دوازده سال داشته و یا ده ساله بوده که این قول در کتاب اصابه صحه گذارده شده است. گفته اند آن حضرت پیش از هجرت بیست و سه سال داشته ولی برخی دیگر گویند آن حضرت در آن هنگام بیست و پنج سال از عمرش می گذشته است.



مترجم: علی حجتی کرمانی

تولد آن حضرت در مکه و در خانه کعبه بوده است. چنان که در کتاب های فصول المهمه ابن صباغ مالکی، مروج الذهب مسعودی، ارشاد مفید و سیره حلبیه علی بن برهان الدین حلبی شافعی بر این مطلب تصریح شده است. در کتاب اخیر الذکر آمده است که در سال سی ام از ولادت پیامبر (ص) علی بن ابی طالب (ع) در خانه کعبه به دنیا آمد.

مفید در ارشاد گویند: پیش از علی و پس از او، نوزاد دیگری در خانه خدا پای به عرصه وجود نگذاشت و این امر اکرامی از جانب



خداوند و تجلیلی برای بزرگداشت شخصیت آن حضرت بود. الوسی در شرح قصیده عینیه عبد الباقي می نویسد: مسئله تولد حضرت امیر کرم الله وجهه در خانه خدا امری مشهور در جهان بوده و در کتاب های شیعی بر آن تصریح شده است. سید حمیری در این باره گوید:

مادر علی او را در حرم امن الهی و مسجد بزاد، جایی که مرگ علی هم در آنجا بود. این زن، نورانی و پاک و صاحب نسبی گرامی و بزرگ بود. پاک شد و فرزند و مکانی که او را در آن بزاد پاک شدند. در شبی که ستاره های شوم و بد یمن پنهان و ستاره های نیکبختی با ماه در خشان هویدا شدند. به دست نیامد در شکافتن قابله ها مانند او، مگر محمد پیامبر، پسر آمنه.

عبد الباقي عمری در قصیده عینیه پر آوازه اش می گوید: تو علی هستی که در بلند آوازی برتر از بلندایی؛ زیرا در بطن مکه و در میان خانه خدا زاده شدی.

این مؤلف نیز در قصیده اش سروده است: در کعبه به دنیا آمدی و این برتری و فضیلتی است. این فضیلت بدان مکان اختصاص دارد؛ زیرا تو از این فضایل بی شمار داری و نیازی به این فضیلت نداری.

بقیه در صفحه ۳

از بیانات مقام معظم رهبری

شجاعت امام علی (ع)



شجاعت، صفت بسیار عظیم و سازنده ای است. اثر شجاعت در میدان جنگ این است که انسان از خطر نمی هراسد؛ وارد میدان خطر می شود، نیروی خود را به کار می اندازد و نتیجه اش هم این است که بر دشمن پیروز می گردد.

امیر المؤمنین علیه الصلاه والسلام که بزرگترین شجاعان بود، در میدان جنگ هرگز به هیچ دشمنی پشت نکرد. این، ارزش کمی نیست. شما در داستان جنگ های صدر اسلام - در جنگ خندق که همه به خود لرزیدند و علی جلورفت. در فتح خیبر، در احد، در بدر و در حنین، شجاعت امیر المؤمنین را می بینید. آن حضرت در بعضی از این جنگ ها، بیست و چهار ساله بوده، در بعضی جنگ ها بیست و پنج ساله و در بعضی جنگ ها سی سال بیشتر نداشته است.

یک جوان بیست و هفت، هشت ساله، با شجاعت خود در میدان جنگ، اسلام را پیروز کرد و آن عظمت هارا آفرید. این، مربوط به شجاعت امیر المؤمنین علیه السلام در میدان جنگ بود. اما من عرض می کنم: ای علی بزرگ! ای محبوب خدا!

شجاعت تو در میدان زندگی به مراتب از شجاعت تو در میدان جنگ بالاتر بود. از چه وقت؟ از نوجوانی. شما ماجرای سبقت در اسلام آوردن آن حضرت را نگاه کنید. علی هنگامی قبول دعوت کرد که همه به دعوت پشت کرده بودند و کسی جرأت اسلام آوردن نداشت. این یک نمونه شجاعت است.

امیر المؤمنین علیه السلام، آن مؤمنی است که در طول مدت سیزده سال بعثت، جز همان چند روز اول، هرگز ایمانش مخفی نبود. دیگر مسلمانان، چند سال ایمان مخفی داشتند؛ اما همه می دانستند که علی از اول ایمان آورده است.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چندین بار به مناسبت هایی از مردم بیعت گرفت. یکی از این بیعت ها که شاید از همه سخت تر بود، «بیعت الشجره» یا بیعت رضوان در ماجرای حدیبیه است.

وقتی کار سخت شد، پیغمبر اکرم آن هزار و چند صد نفری را که دور و برش بودند، جمع کرد و فرمود: «از شما بر مرگ بیعت می گیرم. نباید فرار کنید. باید آن قدر بجنگید تا پیروز و یا کشته شوید!»

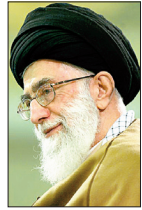
گمان می کنم آن حضرت جز همین یک بار، در هیچ جای دیگر چنین بیعتی از مسلمانان نگرفته است. آری؛ در میان آن جمعیت، همه رقم آدمی حضور داشت. آدمهای سست ایمان و - آن طور که نقل می کنند - آدمهای منافق در همین بیعت بودند.

اولین کسی که بلند شد و گفت: «یا رسول الله، بیعت می کنم»، همین جوان نورس بود. جوانی بیست و چند ساله دستش را دراز کرد و گفت: «با تو بر مرگ بیعت می کنم». بعد، دیگر مسلمانان تشجیع شدند و یکی پس از دیگری با پیغمبر بیعت کردند. آنهایی هم که دلشان نمی خواست، ناگزیر از بیعت شدند.

اینها، آن امیر المؤمنین بزرگ است. این، آن علی در خشان تاریخ است؛ خورشیدی که قرن ها درخشیده و روزه روز در خشان تر شده است.

این بزرگوار، هر جا که گوهر انسانی وجودش لازم بود، حضور داشت؛ ولو هیچکس نبود. می فرمود: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل»؛ اگر در اقلیت اید و همه یا اکثریت مردم دنیا با شما بودند و راهتان را قبول ندارند، وحشت نکنید و از راه برنگردید. وقتی راه درست را تشخیص دادید، با همه وجود آن را بپیمایید.

بقیه در صفحه ۲



شجاعت امام علی (ع)

بقیه از صفحه اول

این منطق امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام بود. در مقابل لجوج ترین افراد، شجاعانه ایستاد. در مقابل کسانی که در جامعه اسلامی نام و نشانی داشتند، شجاعانه ایستاد. در مقابل ثروت انباشته شده در شام که می توانست دهها هزار سرباز جنگجو را در مقابل او به صف آرای و ادار کند، شجاعانه ایستاد. وقتی راه خدا را تشخیص داد، ملاحظه احدی را نکرد. این شجاعت است. در مقابل خویشاوندان خود نیز ملاحظه نکرد. گفتن این حرفها آسان است؛ اما عمل کردن به آنها بسیار سخت و عظیم است.

هیچکس ادعا نکرده است که ما می توانیم مثل علی بن ابی طالب علیه السلام حرکت کنیم. ببخود هم نباید به این و آن گفت که: «شما چرا مثل علی عمل نمی کنید؟» از قول امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام که خود

او هم معصوم بود، روایت است که وقتی درباره عبادت ایشان صحبت کردند و سخن از عبادت امیرالمؤمنین به میان آمد، حضرت گریست و فرمود: «ما کجا، امیرالمؤمنین کجا! مگر ما می توانیم مثل علی باشیم؟» تاکنون هیچکس از بزرگان عالم نتوانسته است. نه ادعا کرده، نه خیال کرده و نه چنین اشتباهی به مغز او راه پیدا کرده است که خواهد توانست مثل امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام حرکت یا کار کند. مهم این است که جهت، جهت امیرالمؤمنین باشد. آن بزرگوار در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشت و در نهج البلاغه هست، بعد از آن که وضع زندگی خود را چنین شرح داد که: «آلا و انّ امامکم قداکتفی من دنیاه بطمریه»؛ اضافه فرمود: «آلا و انکم لاتقدرون علی ذلک»؛ مبدا خیال کنید شما می توانید رفتاری مثل من داشته باشید.

خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۴/۱۱/۲۰



علی؛ حقیقتی بر گونه اساطیر



دکتر علی شریعتی

و چنان لرزان و چنان پریشان می شود که رفیق ترین احساس یک مادر را به صورت اساطیری نشان می دهد. و در مبارزه با دشمن چنان بی باکی و خشونت به خرج می دهد که مظهر خشونت شمشیر است. و شمشیرش (ذوالفقار) مظهر برندگی و خون ریزی و بی رحمی نسبت به دشمن در مبارزه است. و در داخل، از این نرمتر، و از این صمیمی تر، و از این پرگذشت تر پیدانمی شود.

در جای دیگر، علی وقتی می بیند اگر بخواهد به خاطر احقاق حقش شمشیر بکشد، مرکز خلافت و قدرت اسلامی متلاشی می شود و وحدت مسلمین بر باد می رود؛ ناگزیر صبر می کند.

یک ربع قرن صبر می کند و با شرایطی و در وضعی زندگی می کند که دست احساس پرومته به زنجیر کشیده را در انسان به وجود می آورد.

اما علی، به خاطر انسان، این زنجیر را خود بر اندامش می پیچد. یک ربع قرن خاموشی از طرف روحی که همواره بی قرار است و از ده سالگی وارد نهضت اسلام شده، به تعبیر خودش صبری با طعم احساس انسانی است که «خار در چشم و استخوان در گلو» است.

علی، رب النوع انواع گوناگون عظمت ها، قداست ها، زیبایی ها و احساس های مطلق است. از آن گونه مطلق هایی که بشر همواره دغدغه دیدن و پرستیدنش را داشته و هرگز نبوده و معتقد شده که ممکن نیست در کالبد یک انسان تحقق پیدا کند، و ناچار می ساخته است.

علی در همان حد مطلق که پرومته در اساطیر، روح تشنه و محتاج انسان را از فداکاری اشباع می کرده، و دموستنس از قدرت و صداقت و لطف سخن، و هرکول از قدرت و نیرومندی جسم، و خدایان دیگر از نهایت رقت و محبت و لطافت روح، همه را در یک رب النوع جمع می کند.

علی، نیازهایی را که در طول تاریخ، انسان ها را به خلق نمونه های خیالی، و به ساختن الهه ها و رب النوع های فرضی می کشانده، در تاریخ امروز اشباع می کند.

و از همه شگفت، همه فضایل مطلق را که ما ناچار در اسطوره ها و رب النوع، حتی فرضی قابل جمع نیست، در یک اندام عینی جمع کرده است.

جنگ هایش را ملاحظه می کنیم و او را مانند یک رب النوع اساطیری می یابیم که با خون ریزی و بی باکی و نیرومندی شدید در حد مطلق پیکار می کند. به طوری که نیاز انسان را به داشتن و بودن یک احساس قدرت مطلق بشری، سیراب می کند.

و در کوفه، در برابر یک یتیم، چنان ضعیف





علی؛ فضیلتی برای کعبه

بقیه از صفحه اول

می‌گویند وقتی آن حضرت (ع) به دنیا آمد، مادرش او را به اسم پدر خود اسد بن هاشم، حیدر نام نهاد، چرا که حیدر یکی از نامهای شیر بود. اما وقتی پدرش آمد او را به نام علی خواند و گفت: او را علی نامیدم تا بلندی منزلت و افتخار و عزت همیشگی برای او پایدار بماند. علی (ع) خود در روز جنگ خیبر چنین سروده است:

من همانم که مادرم مرا حیدر نامید که همچون شیر بیشه‌ها خشم و غضبی سخت دارم. مؤلف نیز سروده است:

دختر لیبث (اسد)، مادرت تو را حیدر نامید پس درباره زیرکی و بینش تو خطا نکرد کریم‌ترین پدر، تو را علی نام نهاد بدین امید که شهرت و نام تو، تو را برتری می‌بخشد.

پدر آن حضرت

چنان که قبلاً گفته شد نام پدر آن حضرت عبد مناف و کنیت او به اسم بزرگ‌ترین فرزندش یعنی طالب بود. مادر آینده در قسمتی از این کتاب مفصلاً به شرح زندگانی این شخصیت بزرگ خواهیم پرداخت. دلیل ما بر آنکه نام ابو طالب، عبد مناف بوده، وصیت پدرش عبد المطلب است که در آن به ابو طالب نسبت به پیامبر اسلام (ص) سفارش کرده می‌گوید: ای عبد مناف پس از خود تو را به (حمایت از) موحدی سفارش می‌کنم که پس از پدرش بی‌همتاست.

همچنین در جای دیگری گفته است:

کسی را وصیت کردم که کنیه‌اش طالب است یعنی عبد مناف را که صاحب تجارب بزرگی است به او درباره فرزند محبوب و گرمی‌ترین خویشان یعنی فرزند کسی که از نزد ما غایب شده است و باز نمی‌گردد وصیت کردم. وی با عبد الله، پدر پیامبر، برادر تنی بود و هر دو از یک پدر و یک مادر به دنیا آمده‌اند. ابو طالب نیز در ابیاتی که بعداً ذکر خواهد شد به این نکته اشاره کرده و هم اوست که در عهد کودکی پیامبر کفالت آن حضرت را پذیرفت و به یاری و حمایت و دفاع از او برخاست و در دوره دعوت بزرگ پیغمبر از وی مراقبت کرد و به خاطر او متحمل آزار مشرکین قریش شد.

ابو طالب محمد را از دسترس قریش دور نگاه داشت و به سبب حمایتش از پیامبر، به رنج و درد و بلائی سخت مبتلا شد. با این حال بر یاری پیامبر و رسیدگی به احوال او، صبر و بردباری در پیش گرفت. به طوری که مردان قریش به سبب ترس از ابو طالب از رساندن هر گونه گزند به رسول خدا (ص) صرف نظر کردند تا آن که ابو طالب بدرود حیات گفت.

پس از مرگ او بود که پیامبر اسلام فرمان هجرت از مکه را صادر کرد. ابو طالب مسلمانی بود که هیچ‌گاه اسلام خود را بر مردم آشکار نکرد. زیرا اگر چنین کرده بود، نمی‌توانست از دعوت برادرزاده خود پشتیبانی کند. علاوه بر آن وی در اشعار خویش نیز بارها بر راستی دعوت پیامبر اقرار کرده و بر آن صحنه‌گذارده است. ابیات زیر از همان نمونه می‌تواند باشد. مرا به (اسلام) دعوت کردی دانستم که تو راستگویی همانا راست گفתי و قبل از این نیز در میان ما امین شمرده می‌شدی همانا دانستم که آیین محمد از بهترین دینهای مردمان است.

همچنین ابو طالب در شعر زیر که پیامبر را در آن مدح کرده به نوعی سخن رانده است که غیر مسلمان را توان این گونه گفتار نیست. وی سروده است: و او را یاری کنیم تا در کنارش از یافیتیم و از فرزندان و خاندان خود دست می‌کشیم او چنان نورانی است که ابرها از چهره او طلب باران می‌کنند فریادرس یتیمان و پناه درویشان و بیچارگان است هر کس از خاندان هاشم که در خطری افتاده باشد آنان در نزد او در نعمت و بخشش به سر می‌برند در ترازوی حق به اندازه جوی را از بین نمی‌برد و ترازوی صدق و راستی او و زنش ناراست و کم نیست آیا ندانستید که پسر مادر نزد ما دروغگو نیست و جز با کلام باطل با او سخن گفته نمی‌شود.

در جای دیگری گفته است: همانا خداوند پیامبر خود محمد را مورد اکرام قرار داد پس گرمی‌ترین مخلوق خداوند در بین مردمان احمد است خداوند برای بزرگداشت پیامبر نام او را از نام خودش مشتق کرد پس نام صاحب عرش (خداوند) محمود و نام این پیامبر (محمد) است و در بیت دیگری سروده است:

این سستی است که پیامبری برای خواندن مردم به هدایت آمده؟ و این امری است متقن که از جانب صاحب عرش (خدا) فرود آمده است و در بیت دیگری چنین گفته است:

آیا ندانستید که ما محمد را پیامبری یافتیم همچون موسی (ع) که در کتب متقن (آسمانی) نام او نوشته شده بود

و از اشعار اوست که می‌گوید: پیامبری است که وحی از جانب پروردگارش به او می‌رسد پس کسی بدان سخن اقرار کرد پشیمان نخواهد شد وی در جای دیگری گفته است: یا به کتاب عجبی که نازل شده است ایمان آرید بر پیامبری همچون موسی یا مانند ذوالنون و نیز در شعر دیگر خود چنین سروده است: پیامبر فرستاده خدا را یاری کردم کسی که چهره سفیدش، همچون نورهای رخشنده‌ای تالو دارد از فرستاده خدا دفاع می‌کنم و به حمایت او برمی‌خیزم همچون حمایت پشتیبانی که بر وی مهربان و دلسوز است از دیگر اشعار ابو طالب، شعری است که وقتی عمرو بن عاص برای فریفتن جعفر و یاران او به نزد نجاشی رفت، آن

را انشاد کرد. وی می‌گوید: ای کاش می‌دانستم که (مقام) جعفر در میان مردم چگونه است؟ و نیز می‌دانستم (مقام) عمرو و خویشان مخالف با پیامبر چگونه است؟

صدوق در کتاب امالی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: اولین نماز جماعت در اسلام وقتی است که پیغمبر (ص) نماز می‌خواند و علی بن ابیطالب (ع) نیز با آن حضرت در حال خواندن نماز بود. چون ابو طالب در حالی که جعفر نیز با او بود، به علی نزدیک شد گفت: پسر ما در کنار فرزند عمویت نماز بخوان. هنگامی که پیامبر متوجه حضور ابو طالب شد، به پیشباز آن دو رفت. ابو طالب با شادی بسیار بازگشت و می‌گفت: همانا علی و جعفر مورد اعتماد و امین منند در مواقع سختی‌ها و پریشانی‌های روزگار. سوگند به خدا از یاری پیامبر کوتاهی نخواهم کرد و نه کسی از فرزندان پاک نژاد من از یاری او فروگذاری می‌کند. شما دو تن بی‌یاور مگذارید او را و پسر عمویتان را یاری کنید که عمومی شما، از میان سایر عموهایتان، از پدر و مادر من بوده است.

این اولین نماز جماعتی بود که منعقد شد. ابو هلال عسکری نیز از این واقعه در کتاب الاوائل یاد کرده است. از علی (ع) روایت شده است که فرمود: پدرم به من گفت: فرزندم، همراه پسر عمویت باش که از هر دشواری زود هنگام و دیر هنگامی در امان می‌مانی. آن گاه به من گفت: اعتماد و امنیت در همراهی با محمد است پس با دو دست خود محکم و استوار همراهی با او را برای خود نگهدار.

همچنین ابو طالب برادرش حمزه را که اسلام آورده بود، از خلال چند بیت مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «ابو یعلی ابر دین احمد (پیامبر) بردباری پیشه کن و آشکار کننده دین باش، آنگاه تو فقیق صابر بودن را یافته‌ای». و بیت زیر از جمله ابیات مشهور ابو طالب است: «تویی محمد، پیامبر هستی از همگان برتر و درخشان‌تر و سیدان داده شده هستی»



اشعار فراوان دیگری نیز از ابو طالب نقل شده است که جمع آنها در این کتاب باعث اطلاع کلام خواهد شد. با این وجود بعضی از کسانی که خوش ندارند درباره علی (ع) به نقل نکته متنبی بپردازند، مانند اسلام آوردن پدر آن حضرت، پیوسته یافشاری می‌کنند که ابو طالب با اعتقاد کفر از این دنیا رخت بر بسته است و دلیل آنها بر این گفته روایاتی است که در عصر خلفا و پادشاهان ستمگر ساخته و پرداخته شده است. نگارنده در یکی از قصاید خود، درباره ابو طالب چنین سروده است: «پدرش (پدر حضرت علی) پشتیبان دین پیامبر و مدافع او بود و اگر وجود او نبود رایت دین در جهان منتشر نمی‌شد. اسلام او پنهانی بود و اگر امکان داشت او در زمانی دیگر اسلام خود را آشکار می‌کرد همانا کیش احمد (محمد) از بهترین دین‌های مردم است دانستم کسی است که پیامها و اندرزها را با خود آورده است. او دین خود را پنهان می‌کرد تا بتواند پیامبر را یاری کند و اگر روزی دین خود را آشکار می‌کرد این امکان از او سلب می‌شد جعفر را فراخواند و به او گفت در کنار پسر عمویت باش آن گاه که نماز ظهر و عصر را اقامه می‌کند.»

مادر علی (ع)

مادر آن حضرت، فاطمه دخت اسد بن هاشم است. در کتاب اغانی آمده است: وی نخستین زن هاشمی است که با مردی هاشمی پیمان زناشویی بست و همین زن، مادر دیگر فرزندان ابو طالب است. این زن به منزله مادری مهربان برای پیامبر به حساب می‌آمد. محمد در دامان او پرورش یافت و همواره سیاس محبت‌های او را بر زبان داشت. و او را مادر خطاب می‌کرد. فاطمه، در محبت‌های خود، محمد را بر فرزندانش مقدم می‌داشت و در رسیدگی به محمد، تلاش و کوشش بیشتری از خود نشان می‌داد. حاکم در مستدرک روایت می‌کند که فاطمه در زمان پیغمبر اسلام (ص) در مرتبه‌ای بزرگ از ایمان جای داشت. وی در گرایش به اسلام پیشی جست و به مدینه هجرت کرد و چون وفات یافت، پیامبر او را در پیراهن خودش کفن کرد و امر فرمود قبرش را حفر کردند و هنگامی که به قسمت قرار دادن لحد رسیدند، پیامبر آن را با دست مبارکش حفر کرد و در قبر او خوابید و گفت: بارالها! بر ما درم فاطمه بنت اسد، بخشای. آن گاه بر او تلقین خواند و مدخل آن قبر را گشاده ساخت. کسانی که شاهد مراسم به خاکسپاری فاطمه بنت اسد بودند به آن حضرت عرض کردند: یا رسول الله (ص)! امروز دیدیم که تو اعمالی به جای آوردی که پیش از این برای کس دیگری چنین نکرده بودی:

ادامه در صفحه ۴

تا صورت پیوند جهان بود

علی بود

مولانا جلال الدین مولوی

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود

آن قلعه گشایی که در از قلعه خیبر

بر کند به یک حمله و بگشود، علی بود

آن گرد سر افراز که اندر ره اسلام

تا کار نشد راست نیاسود، علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس

بر خوان جهان پنجه نیالود، علی بود

این کفر نباشد، سخن کفر نه این است

تا هست علی باشد و تا بود، علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود

سلطان سخا و کرم و جود، علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم الیاس

هم صالح پیغمبر و داود، علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هوایوب

هم یوسف و هم یونس و هم هود، علی بود

مسجد ملائک که شد آدم، ز علی شد

آدم چو یکی قبله و مسجد، علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

بسر کنگره عرش بیفزود، علی بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن

هم عابد و هم معبد و معبود، علی بود

«ان لحملک لحمی» بشنو تا که بدانی

آن یار که او نفس نبی بود، علی بود

موسی و عصا و ید بیضا و نبوت

در مصر به فرعون که بنمود، علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم

از روی یقین در همه موجود، علی بود

خاتم که در انگشت سلیمان نبی بود

آن نور خدایی که بر او بود، علی بود

آن شاه سرفراز که اندر شب معراج

با احمد مختار یکی بود، علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن

کردش صفت عصمت و بستود، علی بود

بوسه بر خاک نجف

عاشق اصفهانی

در زیر زلف، روی تو بیند گر آفتاب

بی پرده جلوه گر نشود دیگر آفتاب

روزی که در درون دل من درآمدی

بیرون نکرده بود سر از خاور آفتاب

بی پرده وقت صبح بیار کنار بام

تا با پس کشد سر از این منظر آفتاب

در محفلی که شمع رخت جلوه می‌کند

پروانه وار می‌زند آنجا پر آفتاب

هر روز می‌نهد به زمین روی تابناک

گویا به بوی عاطفت داور آفتاب

جویای کوی کیست که در طی این بروج

هر روز می‌رود به ره دیگر آفتاب

تاره برد به خاک در شحنه ی نجف

گردد در آسمان ز پی رهبر آفتاب

زین گونه بر سپهر برآمدا زاینکه داشت

بسر جبهه داغ بندگی حیدر آفتاب

آن سروری که بهر نمازش ز باختر

آورد باز معجز پیغمبر آفتاب

ای موکب جلال تو بر چرخ گرم سیر

در آن میانه از همه واپس تر آفتاب

جز مدحت جلال تو حرف درگد نیافت

گردید پای تا سر این دفتر آفتاب

میلادیه حضرت علی (ع)

سید رضا مؤید

آمد آن چشمه رحمت که جهان خرم از اوست

آفتابی که درخشنده همه عالم از اوست

در گلستان ولا، لاله رخی چهره نمود

که صبا غالبه افشان و مبارک دم از اوست

در حریم حرم کعبه به دنیا آمد

آن که رکن حرم و، پایه دین محکم از اوست

فاطمه بنت اسد را پسری بوالعجب است

مرحبا دختر شیری که چنین ضیغم از اوست

آمد آن مظهر قدرت که به تأیید خدا

قوت بازوی پیغمبر اکرم از اوست

اسد الله علی بن ابیطالب، آنک

شرف آدم و رجحان بنی آدم از اوست

آمد آن میر ولایت که پس از ختم رسل

مسجد و منبر و تیغ و زره خاتم از اوست

اوست باب حسن و همسر زهرای بتول

پسری همچو حسین، نابغه اعظم از اوست

اونه از زادن در کعبه معزز شده است

بلکه خود بیت خدا محترم و معظم از اوست

تا بر افراشت چنان رایست مردانه چنین

علم کفر نگو، پشت دلیران خم از اوست

گر جهان در کنف پرچم اسلام آید

عجیبی نیست که افراشته این پرچم از اوست

کاخ ایمان نپذیرد خلل از فتنه کفر

این بنایی است که پاینده و مستحکم از اوست

مخزن علم خداوند علی باشد و پس

جز نبی هر که علیم است، علی اعلم از اوست

آنچه گفتند بزرگان، سخن مدح، بر اوست

و آنچه دارند ادیبان، همه بیش و کم از اوست

دوش دیدم که «مؤید» به صراحت می گفت

نه همین طبع روان، هر چه که من دارم از اوست

امیر المومنین، شخصیت دونیروی



استاد شهید مرتضی مطهری

از جمله مجذوبین و شیفتگان علی، میثم تمار را می بینیم که بیست سال پس از شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می گوید، در آن ایامی که سر تاسر مملکت اسلامی در خفقان فرو رفته، تمام آزادیها کشته شده و نفس ها در سینه زندانی شده است و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره ها نشسته است، او از بالای دار فریاد برمی آورد که بیائید از علی برایتان بگویم. مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم هجوم آوردند.

حکومت قداره بند اموی که منافع خود را در خطر می بیند، دستور می دهد که بر دهانش لجام زدند و پس از چند روزی هم به حیاتش خاتمه دادند. تاریخ از این قبیل شیفتگان برای علی بسیار سراغ دارد. این جاذبه ها اختصاصی به عصری دون عصری ندارد. در تمام اعصار جلوه هایی از آن جاذبه های نیرومند می بینیم که سخت کارگر افتاده است.

مردی است بنام ابن سکیت، از علما و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحب نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می شود. این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می زیسته - در حدود دویست سال بعد از شهادت علی - در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است، اما چون بسیار فاضل و برجسته بود، متوکل او را به عنوان معلم فرزندان انتخاب کرد.

یک روز که بچه های متوکل به حضورش آمدند و ابن سکیت هم حاضر بود و ظاهراً در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند، متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سکیت و براساس سابقه ذهنی که از او داشت که شنیده بود تمایل به تشیع دارد، از ابن سکیت پرسید این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب ترند یا حسن و حسین، فرزندان علی؟

ابن سکیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفته، خوش به جوش آمد، با خود گفت کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین مقایسه می کند؟ این تقصیر من است که تعلیم آنها را بر عهده گرفته ام، در جواب متوکل گفت: "به خدا قسم قنبر غلام علی به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب تر است." متوکل فی المجلس دستور داد زبان ابن سکیت را از پشت گردنش در آورند. تاریخ افراد سراسر پا نشناخته زیادی را می شناسد که بی اختیار جان خود را در راه مهر علی فدا کرده اند. این جاذبه را در کجا می توان یافت، گمان نمی رود در جهان نظیری داشته باشد.

علی به همین شدت دشمنان سرسخت دارد، دشمنانی که از نام او به خود می پیچیدند. علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است، و به همین جهت گروهی را به سوی خود می کشد و گروهی را از خود طرد می نماید، آری علی شخصیت دو نیروی است.

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه، و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. شاید در تمام قرون و اعصار، جاذبه و دافعه ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی پیدا نکنیم، دوستانی دارد عجیب، تاریخی، فداکار، با گذشت، از عشق او همچون شعله هایی از خرمنی آتش، سوزان و پرفروغ اند، جان دادن در راه او آرمان و افتخار می شمارند و در دوستی او همه چیز را فراموش کرده اند، از مرگ علی سالیان، بلکه قرونی گذشت، اما این جاذبه همچنان پرتو می افکند و چشمها را به سوی خویش خیره می سازد.



در دوران زندگی اش عناصر شریف و نجیب، خداپرستانی فداکار و بی طمع، مردمی با گذشت و مهربان، عادل و خدمتگزار خلق گرد محور وجودش چرخیدند که هر کدام تاریخچه ای آموزنده دارند و پس از مرگش در دوران خلافت معاویه و امویان جمعیه های زیادی به جرم دوستی او در سخت ترین شکنجه ها قرار گرفتند، اما قدمی را در دوستی و عشق علی کوتاه نیامدند و تا پای جان ایستادند.

سایر شخصیت های جهان با مرگشان همه چیزها می میرد و جسمشان در زیر خاک ها پنهان می گردد؛ اما مردان حقیقت خود می میرند، ولی مکتب و عشق ها که برمی انگیزند، با گذشت قرون تابنده تر می گردد. ما در تاریخ می خوانیم که سالها بلکه قرن ها پس از مرگ علی افرادی با جان از ناوک دشمنانش استقبال می کنند.

علی؛ فضیلتی برای کعبه

بقیه از صفحه ۳

فرمود: من لباس خود را بر تن او پوشاندم تا از لباسهای بهشتی بر او بپوشانند. یا در برخی دیگر از روایات گفته شده است تا این لباس برای او در روز قیامت، امان باشد. یا بنا بر روایت دیگری فرمود: این لباس را بر او پوشاندم تا حشرات زمینی را از او باز دارد. و او را در قبرش خوابانیدم تا خداوند بر او گشایش قرار دهد و او را از فشار قبر، ایمن کند. این زن از بهترین آفریده های خداوندی بود و پس از ابو طالب، نیک رفتارترین کس نسبت به من به شمار می آمد.

حاکم در مستدرک از سعید بن مسیب از علی بن حسین از پدرش از جدش علی بن ابی طالب روایت کرده است که گفت: هنگامی که فاطمه بنت اسد دنیا را وداع گفت، پیامبر او را در پیراهن خودش کفن کرد و بر او نماز گزارد و هفتاد تکبیر بر او گفت. و در قبر فاطمه فرود آمد و به کنارهای قبر اشاره کرد، مانند آنکه آن را گشاده تر می ساخت.

پیامبر فاطمه را در قبرش جای داد و از آن بیرون آمد، در حالی که دید گانش اشکبار بود و در قبر کند و کاو می کرد. عمر به

او گفت: یا رسول الله! برای این زن کارهایی کردی که برای کس دیگری نکرده بودی. فرمود این زن پس از مادر من که مرا زاید، مادر من به حساب می آمد. ابو طالب کار می کرد و سفره غذا می گسترد و همه ما را برای خوردن غذا دور هم گرد می آورد. آن گاه این زن سهم هر یک از ما را تقسیم می کرد و من برای گرفتن غذا، بار دیگر باز می گشتم. این زن فرزندی به نام طالب به دنیا آورد.

این طالب در روز جنگ بدر، همراه با مشرکان در حالی که کار ایشان را ناپسند می داشت، خارج شد، از سرنوشت طالب اطلاعی در دست نیست. و از او نسلی به جای نمانده است. عقیل و جعفر و علی فرزندان دیگر فاطمه اند که هر کدام از دیگری ده سال بزرگ ترند. ام هانی مسمی به فاخته، دختری است که فاطمه او را به دنیا آورد. علی (ع) و برادرانش نخستین هاشمیانی هستند که از پدر و مادر هاشمی پای به عرصه وجود نهادند. مؤلف نیز در این باره در قصیده ای می گوید: مادر او (علی) فاطمه است و این زن با مهربانی ها و دلسوزی هایش برای احمد (پیامبر) به منزله مادر و شفیع او بود.

پیامبر در کنار فاطمه در آسودگی و راحت به سر می برد و حال آن که فرزندان آن زن از چنان آسودگی برخوردار نبودند.

فاطمه در مکه به پیامبر گروید و آنگاه به یثرب (مدینه) هجرت کرد و هیچگاه شک و گمان، ایمان او را دستخوش آلودگی

نساخت. بهترین مخلوق خداوند یعنی محمد او را در لباس خود کفن کرد و وقتی قبر او را حفر کرد در آن خوابید. محمد به آن زن سخن استواری تلقین کرد تا با آن در روز قیامت، گاهی که خلائق همه محشور می شوند، از سختی آن روز نجات یابد.

علی در دامن بهترین پدر و کریم ترین مادر رشد کرد و از این روست که قبیله عدنان مرتب بلندی یافت و بر قبیله فخر افتخار کرد. این زن و شوهر، هر دو از بنی هاشم بودند که هر دو بهترین شاخه درختی بودند که ریشه اش هاشم موسوم به عمرو بود. علی از کسی همچون شبیه الحمد (عبد المطلب) صاحب نسبی درخشنده بود و هر کس با او به معارضه برمی خاست، پرتو رخشنده این نسب او را بر جایش می نشاند.





آیت الله العظمی جواد آملی

نهج البلاغه و امام علی (ع)

در جریان مبدأ و معاد و بین مبدأ و معاد هم وجود مبارک علی بن ابی طالب با تجلی و شهود کار انجام می داد؛ یعنی خود شاهد بود و سعی می کند که مشهود دیگران هم باشد و کتاب او هم مشهود مشهود دیگران قرار بگیرد. خودش از نظر معرفت شناسی سخن از معرفت حسی و تجربی یا معرفت تجربی و مانند آن نبود. سخن از معرفت شهودی بود. وقتی از آغاز عالم سخن می گوید، می فرماید: «ما کُنْتُ اَبَدَ رَبِّا لَمْ اَرَهُ، اَفَاعْبُدْ مَا لَمْ اَرَهُ». فرمود من تا نبینم عبادت نمی کنم.

پس شهود وجود مبارک حضرت امیر، زمینه پرستش او است. او مشهود خود را عبادت می کند، نه مفهوم خود را. او مشهود خود را می پرستد، نه معقول خود را، نه کاری که حکیم و متکلم می کند یا کاری که عارف و زاهد انجام می دهند. این مطلب درباره توحید و مبدأشناسی.

درباره معادشناسی هم فرمود: «لَوْ كُنْتُ الْغَطَاءَ، مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا». این تعبیر ظاهراً ناظر به نفی موضوع است، ارشاد به نفی موضوع است، نه یعنی این که فعلاً غطائی هست، پرده ای هست؛ ولی اگر پرده کنار برود، برای من بی تفاوت است! چون اگر واقعاً پرده باشد، قبل از کنار رفتن و بعد از کنار رفتن، حتماً یک ظهور و خفایی دارد، تفاوت دارد؛ ولی بیان حضرت ناظر به این است که من حجابی ندارم. نه این که حجابی برای من هست و اگر برداشته بشود، برای من تفاوت نمی کند «لَوْ كُنْتُ الْغَطَاءَ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا».

بین مبدأ و معاد هم جریان وحی و نبوت است که خود آن حضرت در خطبه قاصعه می فرماید من حرفهایی را می شنیدم، صوری را می دیدم؛ به وجود مبارک پیغمبر که عرض کردم، آن حضرت فرمود: «يَا عَلِيُّ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ». فرمود: ای علی! آنچه را من می بینم تو می بینی، آنچه را من می شنوم تو می شنوی؛ منتهی تو پیامبر نیستی و فرشته ها را مشاهده می کنی، حرف های فرشته ها را می شنوی.

البته بین وجود مبارک پیامبر و حضرت علی، فرق فراوانی است. آن وحی تشریعی مخصوص پیغمبر است. رسالت تشریعی مخصوص پیغمبر است و وجود مبارک حضرت امیر سلام الله علیه، نایب آن حضرت است در این گونه از موارد.

به هر تقدیر مبدأ و معاد و وحی و نبوت را وجود مبارک علی بن ابی طالب مشاهده کرد. اگر مشاهده نمی کرد، آن ایمانش دیگر ایمان حصولی بود نه حضوری؛ ایمان مفهومی بود، نه شهودی. پس کل جهان را ایشان با شهود ادراک کرده است و ایمان آورد. چنین انسان کاملی مشهود ماست و در کتابش تجلی کرده که ما امیدواریم همگان به جایی برسند که معارف و حیاتی را در نهج البلاغه کاملاً مشاهده بکنند تا برسد به آن منافع اخلاقی یا کشورداری و مانند آن که اینها منافع اجتماعی و منافی است که نسبت به آن مطالب معقول درجه اول در درجه دوم و سوم قرار دارد.



انسانی که سیر صعودی کرد، از بررسی خلق به حق رسید و خدا را شناخت (اولاً)، اسمای حسنا و صفات علایای خدای سبحان را بررسی کرد و اسمای الهی را به خوبی شناخت، بلکه مظهر آنها شد (ثانیاً)، و از طرف خدای سبحان مأموریتی دارد، نه به عنوان رسالت تشریعی، بلکه به عنوان رسالت تبلیغی و مانند آن که در سایه نبوت نبی عصر انجام می گیرد، این سفر سوم را پشت سر می گذارد که «سفر از حق به خلق» است.

وقتی در جامعه زندگی می کند، سفر چهارم را دارد طی می کند؛ سفر «مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ» است. این «بالحق» یعنی در صحبت حقیقت یا در لباس حقیقت با جهان دارد گفتگو می کند. هیچ جایی حق نیست، هر جایی که خلق باشند، او را از منظر حق تفسیر می کند.

اگر «علیٌّ مع الحق» بدور معه حیث ما دار» ناظر به همین سفر چهارم است، اگر او در تفسیر آسمان سخن می گوید، به حق می گوید؛ اگر او در تبیین زمین قبل از دنیا، در خود دنیا، بعد از دنیا جریان برزخ، جریان صحنه قیامت، جریان بهشت، جریان جهنم و مانند آن سخن می گوید، به حق می گوید؛ زیرا «علیٌّ مع الحق» است؛ «بدور معه حیث ما دار» و چهارمین سفر را او دارد طی می کند.

بنابراین به خودش حق می دهد که بفرماید: «فَلَأَنَّا بَطْرُقُ السَّمَاءِ أَغْلَسُ مِنْ بَطْرُقِ الْأَرْضِ» به خودش حق می دهد که از عرش و مانند آن سخن بگوید؛ چه اینکه از فرش و مانند آن سخن می گوید. به خودش حق می دهد که بفرماید: «يَتَخَدَّرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْفَعُ إِلَيَّ الطَّيْرُ». چرا؟ برای این که سیر علوم از آن حضرت به دام او می ریزد.

شما می بینید کوهها در جهان زیادند؛ ولی هر کوهی سیل خیز نیست. آن کوههای مرتفع نظیر قله دماوند در ایران یا بعضی از قله بلند در کشورهای دیگر، آنها به مجرد بارش سنگین باعث تولید سیل خواهند بود؛ زیرا از آغاز تا انجام این باران، راه طولانی است و این راه طولانی باعث می شود که مسیر خود را شستشو و رفت و رو کند و هر چه هست، حرکت بدهد و سیل تولید کند؛ چون هر کوهی سیل ندارد.

وجود مبارک علی بن ابی طالب سلام الله علیه فرمود: سیل علوم از من ریزش می کند: «يَتَخَدَّرُ عَنِّي السَّيْلُ»؛ چه، این که هر پرنده ای هم توان آن را ندارد که روی قله جبال آن رفیع ترین قله پرواز کند: «لَا يَرْفَعُ إِلَيَّ الطَّيْرُ». سرش آن است که چون او حق محور است، می تواند از عرش تا فرش، از فرش تا عرش سخن بگوید از یک سو، و چون حق مدار است، می تواند وضع جهان را در عصر بعثت به خوبی تبیین کند از سوی دیگر.

فرمود: وقتی رسول گرامی - علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء - مبعوث شد، جهان معاصر با رسالت در شرایط خاص به سر می برد: گروهی ملحد بودند، گروهی مشرک بودند، گروهی یهودی بودند، گروهی مسیحی بودند و مانند آن. پیام حیات بخش وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به اقطار عالم رسید؛ یعنی مسلمان ها این وظیفه را دارند که پیام الهی را به همگان برسانند؛ مخصوصاً در شرایط کنونی که همه جا مخصوصاً خاورمیانه دوران بیداری اسلامی اش را دارد تجربه می کند.

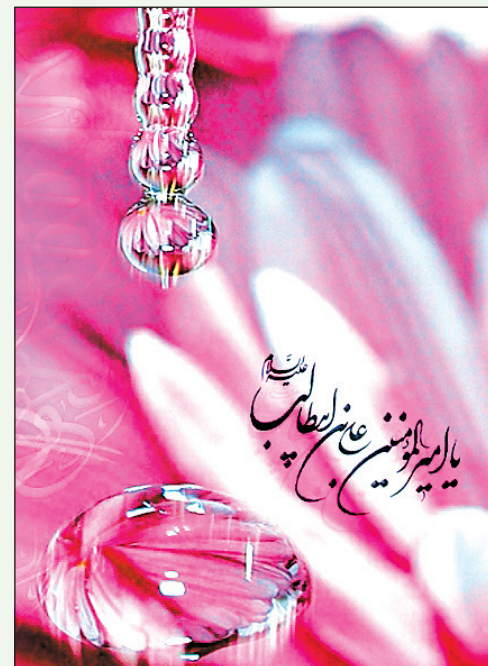
غرض آن است که وجود مبارک امیر المؤمنین چون به حق سفر می کند و زندگی می کند و در سفر چهارم به سر می برد، حق محور است، تکوین را به خوبی تحلیل می کند. در نظام تشریع هم سعی می کند عقل و عدل را در جامعه زنده کند. هم جامعه را با فرهنگ عقلانی آشنا کند، علوم الهی را به جامعه منتقل کند، هم عدل الهی را در جامعه گسترش بدهد.

آن حضرت با فقر جداً مبارزه کرد و گاهی می فرمود: «لَوْ تَمَثَّلَ لِيَ الْفَقْرُ رَجُلًا لَقَتَلْتُ»؛ یعنی من کمک عاطفی ندارم که فقیر را کمک کنم. من کمک عقلانی دارم که فقر را ریشه کن بکنم. من اگر فقر را ببینم، فقر برای من به صورت انسانی متمثل بشود، او را از پای در می آورم. یعنی وظیفه حاکم آن است که فقر زدایی کند، نه فقیر را کمک کند. این کار عاطفی است. از غیر رهبران الهی هم ممکن است ساخته باشد؛ اما آنچه متوقع است رهبران الهی آن را انجام بدهند، فقر زدایی است، نه کمک کردن به فقیر.

نهج البلاغه، کتاب علی بن ابی طالب است؛ نه آن طوری که مؤلفان و مصنفان کتابی دارند. کاتبان مکتوبی دارند. افراد عادی که دست به قلم می کنند یا شروع به سخن می کنند، اصحاب بنان یا صحابه بیان اند، اثری جز تألیف و تصنیف ندارند، ثمری جز سخنرانی نخواهند داشت؛ ولی علی بن ابی طالب سلام الله علیه وقتی سخن می گوید یا نامه ای می نگارد، در کلام و کتابش تجلی دارد.

سخن از تألیف نهج البلاغه یا تصنیف نهج البلاغه را باید به سید رضی اسناد داد، وگرنه نسبت به کلام و متکلم تعبیر دیگری رواست و آن اینکه علی بن ابی طالب در خطبه ها و کلمات خودش تجلی کرده است. این تنها تغییر لفظ یا اصطلاح نیست؛ این مطلب را انسان از بیان نورانی خود علی بن ابی طالب سلام الله علیه می تواند استفاده کند.

امیر المؤمنین، خلیفه راستین رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است که این ذوات مقدس خلیفه الله است. خلیفه حرف مستخلف عنه را می زند، نه حرف خود را. خلیفه الله پیام الهی را می رساند، نه حرف خود را. چون علی بن ابی طالب جانشین رسول گرامی است و آن حضرت خلیفه الله است، سخنان الهی را به جامعه منتقل می کند. امیر المؤمنین سلام الله علیه در وصف قرآن چنین می فرماید، این مضمون در کلمات نهج البلاغه هست: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر آن یکنونوا راوه»؛ یعنی خدای سبحان مؤلف قرآن، کاتب قرآن، مصنف قرآن نیست، بلکه او در کلماتش تجلی کرده است، خدا در قرآن تجلی کرد.



آن که قرآن را می فهمد، آن که قرآن را تفسیر می کند، آن که قرآن را درست بررسی می کند، این در آغاز راه است. وقتی به پایان راه می رسد که متکلم را با قلبش و با جانش در کلماتش مشاهده کند. فرمود توقع بر آن است که مفسران آن متکلم را در کلام، آن صاحب کتاب را در کتاب خود ببینند: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر آن یکنونوا راوه». آنها متکلم را ندیدند و نمی بینند، در حالی که توقع، شهود و رؤیت است.

چون علی بن ابی طالب همان بیانات الهی را می گوید و قرآن ناطق است، دیگران اگر بخواهند از نهج البلاغه طرفی ببینند، بخواهند نهج البلاغه را تفسیر کنند، تحریر کنند، شرح کنند، ترجمه کنند، در آغاز راهند. وقتی می توانند بگویند ما نهج البلاغه را درست ارزیابی کردیم، که ولایت را و امامت را و خلافت را و انسان کامل را در کلمات و گفته ها و نوشته های علی بن ابی طالب سلام الله علیه مشاهده کنند و زیارت کنند.

مطلب دوم آن است که کسی که مانند علی بن ابی طالب است؛ این هم توان آن را دارد که جهان را به خوبی ترسیم کند؛ یعنی جهان تکوین را، آسمان ها را، زمین ها را، دریاها را، صحراها را، جمادات و نبات و حیوان و گیاه و فرشته ها را خوب تبیین کند و هم جوامع انسانی را از نظر دین و مکتب و هدایت خوب تبیین کند؛ زیرا علی بن ابی طالب در سفر چهارم به سر می برد. سفر چهارم - از اسفار چهارگانه - عبارت از این است



سیدعلی موسوی گرمارودی

در سایه سار نخل ولایت

مگر از کدام باده مهر، مست بودی
که با تازیانه هشتاد زخم، بر خود
حدّ زدی؟

کدام وامدار تریدی؟
دین به تو، یا تو بدان؟
هیچ دینی نیست که وامدار تو نیست

دری که به باغ بیش ما گشوده ای
هزار بار خیبری تراست
مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو
شعر سپید من، رو سیاه ماند
که در فضای تو، به بی وزنی افتاد
هر چند، کلام از تو وزن می گیرد
وسعت تو را، چگونه در سخن تنگمایه، گنجانم؟
تو را در کدام نقطه باید پایان برد؟
تو را که چون معنی نقطه مطلق.

الله اکبر

آیا خدا نیز در تو به شگفتی در نمی نگرد؟

فتبارک الله، تبارک الله

تبارک الله احسن الخالقین

خجسته باد نام خداوند

که نیکوترین آفریدگاران است

و نام تو

که نیکوترین آفریدگانی.



و از نَفَسِ گل می روید
چاه، از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است.

سحر از سپیده چشمان تو، می شکوفد
و شب در سیاهی آن، به نماز می ایستد.
هیچ ستاره نیست که وامدار نگاه تو نیست
لبخند تو، اجازه زندگی است
هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست

زمان، در خشم تو، از بیم سترون می شود
شمشیرت به قاطعیت «سَجَل» می شکافد
و به روانی خون، از رگها می گذرد
و به رسایی شعر، در مغز می نشیند
و چون فرود آید، جز با جان بر نخواهد خاست

چشمی که تو را دیده است، چشم خداست
ای دیدنی تر
گیرم به چشمخانه عَمّار
یا در کاسه سر بوذر

هلا، ای رهگذاران دارالخلافة!

ای خرما فروشان کوفه!

ای ساربانان ساده ی روستا!

تمام بصیرتم بر خی چشم شما یان باد
اگر به نیمروز، چون از کوچه های کوفه می گذشته اید:
از دیدگان، معبری برای علی ساخته باشید
گیرم، که هیچ او را نشناخته باشید.

چگونه شمشیری زهرا گین
پیشانی بلند تو، این کتاب خداوند را، از هم می گشاید
چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت!

به پای تو می گریم
با اندوهی، والاتر از غمگزایی عشق
و دیرینگی غم
برای تو با چشم همه محرومان می گریم
با چشمانی: یتیم ندیدنت
گریه ام، شعر شبانه غم توست...

هنگام که به همراه آفتاب
به خانه یتیمکان بیوه زنی تابیدی
و صَوْلَتِ حیدری را
دستمایه شادی کودکانه شان کردی
و بر آن شانه، که پیامبر پای نهاد
کودکان را نشاندی
و از آن دهان که هَرای شیر می خروشید
کلمات کودکانه تراویدی،
آیا تاریخ، به تحیر، بر دَرِ سرای، خشک و لرزان نمانده
بود؟
در اُحد
که گلبوسه زخم ها، تنت را دشت شقایق کرده بود،

خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران
که تو را آفرید

از تو در شگفت هم نمی توانم بود
که دیدن بزرگی ات را، چشم کوچک من بسنده نیست:
مور، چه می داند که بر دیواره اهرام می گذرد
یا بر خشتی خام
تو، آن بلندترین هرمی که فرعون تخیل می تواند ساخت
و من، آن کوچکترین مور، که بلندای تو را در چشم
نمی تواند داشت

پایی را به فراغت بر مریخ، هسته ای
و زلال چشمان را با خون آفتاب، آغشته
ستارگان را با سرانگشتان، از سر طیبیت، می شکنی
و در جیب جبریل می نهی
و یا به فرشتگان دیگر می دهی
به همان آسودگی که نان توشه جوین افطار را به سحر
می شکستی
یا، در آوردگاه،

چگونه این چنین که بلند بر زبر ما سوا ایستاده ای
در کنار تنور پیرزنی جای می گیری،
و زیر مهمیز کودکانه بچگکان یتیم،
و در بازار تنگ کوفه...؟

پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی شناختم
که عمود بر زمین بایستد...
پیش از تو، هیچ خدایی را ندیده بودم
که پای افزاری وصله دار به پا کند،
و مشکِ کهنه بر دوش کشد
و بردگان را برادر باشد.
آه ای خدای نیمه شب های کوفه تنگ.

ای روشن خدا

در شب های پیوسته ی تاریخ

ای روح لیلة القدر

حتی اذا مَطَّلَع الفجر

اگر تو نه از خدایی

چرا نسل خدایی حجاز «فیصله» یافته است...؟

نه، بذَرِ تو، از تبار مغیلان نیست...

خدا را، اگر از شمشیرت هنوز خون منافق می چکد،
با گریه ی یتیمکان کوفه، همنا مباحش!
شگرفی تو، عقل را دیوانه می کند
و منطق را به خود سوزی وا می دارد

خَرَد به قبضه شمشیرت بوسه می زند
و دل در سر شک تو، زنگار خویش، می شوید
اما:

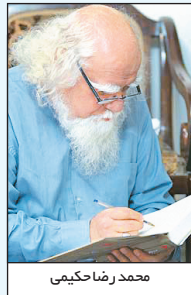
چون از این آمیزه خون و اشک

جامی به هر سیاه مست دهند،

قالب تهی خواهد کرد.

شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد
و توفان، از خشم تو، خروش را
کلام تو، گیاه را بارور می کند

نویختی، ابو علی سینا، ابو نصر فارابی، ابو ریحان بیرونی، خواجه نصیر طوسی، یعقوب کندی، ابو علی بن مسکویه، ابو اسحق فزاری، ابو سعید سجری، ابو زید بلخی، احمد بن یوسف مصری، احمد بن طیب سرخسی، ابن قبه رازی، ابن مبشر بغدادی، بدیع اسطرلابی، قطب الدین رازی، میر ابوالقاسم فندرسکی، میرداماد حسینی، غیاث الدین کاشانی، ملا عبدالرزاق لاهیجی، جلال الدین دوانی، ابو محمد همدانی، کامل الصباح عاملی و...



محمد رضا حکیمی

و شخصیت‌های ادبی، علمی، حقوقی و اجتماعی مهمی همچون: شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ کلینی، شریف رضی، شریف مرتضی، خلیل فراهیدی، ابوالحسن کسائی، ابو عقیل مازنی، ابن

دوستی علی نیست) سوختند و نابود شدند و خاکستر گرم خود را (۸) بر ارواح پاشیدند...

اینها بود که رفتند و تاریخ علی شناسی و تشیع را با خون آزادگان نوشتند و شهدای عظیم کربلا سرود پیروزی خون‌رنگ خود را در خیمه تاریخ نواختند و بزرگترین سرمشق را به آزادیخواهان و مصلحان دادند.

اینها بود که سادات حسنی و حسینی هر دم در هر گوشه خروج کردند و زندگی خود را با تند رنگ خون زینت دادند و اولاد علی و فاطمه لای دیوارها گذارده می‌شدند و در ساختمان یک شهر اسلامی کار استوانه را به دوش می‌گرفتند، و ابو الفرج اصفهانی کتاب «مقاتل الطالبیین» را نوشت.

اینها بود که جوانان شیعه مذهب غیور که آتش عشق علی

واقعیت نامتناهی علی (ع)



فهد حلی، شیخ طوسی، قطب الدین راوندی، شیخ طبرسی، امام مرزوقی، ابن ابی جمهور احسائی، علامه حلی، ابوالفتح رازی، عبد الجلیل قزوینی رازی، ابوالفضل ابن العمید، صاحب بن عباد، ابن طاووس حسینی، شیخ بهائی، علامه مجلسی، مقدس اردبیلی، ملا مهدی نراقی، فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، علامه بحر العلوم، میر حامد حسین هندی نیشابوری، میرزای شیرازی، سید جمال الدین اسد آبادی، شیخ انصاری، سید محسن امین عاملی، سید حسن مدرس، سید حسن صدر کاظمی، شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین، آیت الله بروجرودی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، امام خمینی، علامه امینی و... و بسیار رهبران بزرگ و مصلحان اجتماعی و رجال علمی دیگر همه مشعل علی شناسی را به دوش کشیدند و اجتماعات با پر تو دانش و تقوا و فضایل خویش به حقایق جاوید و مفاهیم زنده تشیع رساندند و فداکاریهای خستگی ناپذیر و مجاهدات عظیم خود را سرمشق آیندگان قرار دادند. گر چه همواره سد راههایی خشن نیز داشته‌اند. اینها بود که دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی در کتاب «الآثار الباقیه» عید غدیر را از بزرگترین اعیاد همگانی اسلامی شمرد...

وضیاء الدین مقلبی عالم متبحر اهل سنت، پس از ذکر اسناد حدیث غدیر، گفت: «فان لم یکن هذا معلوما فما فی الدین معلوم» اگر این حدیث، دانسته و ثابت نباشد پس در اسلام هیچ دانسته و ثابتی نیست.^(۱)

حافظ ابو العلاء همدانی گفت: «اروی هذا الحدیث بمائتین و خمسين طریقاً: من این حدیث (غدیر) را با دوست و پنجاه سند نقل می‌کنم».^(۲)

اینها بود که دانشمندان و محدثان بزرگ اهل سنت، فضایل و مناقب علی را در کتب خود نوشتند و در سراسر ممالک نشر شد و بازگو گشت و نفوذ کرد و پرورش داد و حتی حقیقت غدیر را که یکی از ریشه‌های استدلالی و دینی و الهی تشیع است و بس مهم و قاطع، گروههای فراوانی از علمای فنی سنت در کتابهای معتبر و معتمد خود، حتی در چند «صحیح» نقل کردند...

پی‌نوشت‌ها:

(۱) - الغدیر، ج ۱، ص ۳۰۷

(۲) - همان، ص ۱۵۸

منبع: کتاب «جهش‌ها» دفتر نشر فرهنگ اسلامی

من در این گفتار در پی آنم که زیرساز زندگی علی (ع) و اهمیت بحث در آن باره را تا حدی روشن کنم و فلسفه لزوم توجه به طرز فکر و عمل امام را اگر امکانات بگذارند بر ملا سازم، تا اجتماع ببیند که اگر هر صبح همراه نشریات یومیه، یک کتاب هم در زندگی علی به دست مردم بدهد زیاد نیست، بلکه تنها راه زنده نگه داشتن نوامیس ارزشمند زندگی همین است و بس، که زندگی علی روش و اجتماعی علی پسند بسازیم، و در این راه اگر نیروی شورانگیز ولای علی و معنویت خلاق تشیع و نشاط سازنده طبقه جوان به همگامی برخیزند، به رسیدن به مقصود، امیدها خواهیم داشت و دیگر گناه یأس مرتکب نخواهیم گشت.

پس اکنون، منظور این نوشته نشان دادن موقعیت تربیتی علی است در تاریخ انسان و هم نمایاندن فلسفه پیگیری از این رشته بحث و گفتگو که مخصوصاً نگارنده این صفحات در زندگی خویش زیاد بدان اهتمام ورزیده است و یقین است که در این گفتار از من توقع داشته نشده که درباره عظمت ذاتی و شخصیت علی سخن سر کنم و حتی از آن بیکرانه بحر قسمت یک روزه‌ای در کوزه ریزم، چه این کار از بزرگانی همچون ابن سینا و نصیرالدین طوسی بر نیامد که با کلماتی کوتاه دهشت زدگی خود را در برابر این عظمت بتوان عظمت نشان دادند و مهیوت به دیواره تاریخ تکیه کردند.

چون واقعیت علی همچون واقعیت اسرار بزرگ است که هر چه انسان بدانها نزدیک شود و بکاود و پی برد، بیشتر مرعوب می‌شود و از زبان می‌افتد.

درباره شخصیت و عظمت علی همین بس که انسان هر چند هم پر مطالعه و دانش اندوخته باشد به اشارهای بگذرد، زیرا بعد شناسایی علی بعد مطالعه و دانشها و مفاصل بشری نیست.

آن کس که در دریایی بی ساحل و کیود دست و پای می‌زند و خورشید را می‌نگرد که از سمتی از آب طلوع می‌کند و از سمت دیگر در آب فرو می‌رود درباره این دریا، چه بگوید؟ جز این که همین قدر بفهماند که در دریا افتاده‌ام و در دامن امواج کوه پیکر این دریا خاره‌ای گران خاشه‌ای بیش نیست.

علی همان پیکران دریایی است که خورشید همه ارزشهای زندگی و احساس و شعر انسانی از سویی از آن می‌دمد و از سویی در آن غروب می‌کند و گنجایش سطح هستی علی است که می‌تواند تمام فروغ‌های ارزیابی شده وجود را بگیرد و از خود متجلی سازد، انسان در این دریا افتاده چه بگوید؟ جز این که بگوید من هم دستخوش امواج این دریا شده‌ام.

عشق همیشه از رسیدن به زیبایی‌های عظمت بار و پر غرور سر چشمه می‌گیرد و تا ممکن گردد درباره آن زیبایی‌ها گفتگو و تفسیر شود ولو در حدیث دیگران، چنان می‌شود، ولی همین که از حد تعریف گذشت زبان بسته می‌شود و چشم دل باز، و عشق در عمق روح ریشه می‌دواند و هر دم بر تجلیات و دامنگیری‌هایش افزوده می‌گردد. کم کم غبار و خاکستری نمی‌ماند و آتش گل انداخته عشق می‌سوزد و می‌سوزاند و بی سر و سامان می‌کند. عاشقان دیگر سر و سامان نمی‌دانند.

واقعیت متجلی علی در همه مظاهر زیبایی‌های عظمت پیوند: احساس، نفوذ، عبادت، تقوا، شجاعت، رادی، بزرگی، سخاوت، اصالت احساس و وظیفه، انسان دوستی بیکران، حقوق‌شناسی باریک، یتیم نوازی و زاغه جوئی، پیریزی فلسفه‌های عمیق، محبت و شور زندگی، ایثار، نیایش و عبادت از گنجایش بدر، ولایت مطلق و نفوذ در روح عالم و تسلط بر ملکوت ماهیات به اذن و اراده خدا، روشن اندیشان را واداشت، که نه تنها علی را پیشوای خود بدانند بلکه به او عشق بورزند، او را بزرگ دارند و بزرگ، آنگونه که انسان‌ها هماهنگ شوند و انسانی را بزرگ دارند، برای انسانیت، برای حق... برای حقیقت جاودان... برای آن فروغ مطلق و بی انتهایی که از مرزهای اندیشه می‌گذرد.

آنان که به درستی شناختند که باید به فکر انسان باشند، آنان که فهمیدند که باید صخره مانند تکیه گاه پیکره‌ای واقع شوند که در پرتو شخصیتش کوچکترین پدیده حقوقی پامال نگردد و تعلیماتش زندگی سازد و زندگی‌های مرگ گونه را خراب کند، آنان که دانستند که باید بکوشند تا یک روز، در یک اجتماع، یک طفل یتیم، حتی از یک حق خود هم محروم نماند و آنان که به اسنان ارزش انسان ایمان آوردند، رفتند که علی را یاری کنند و طنین تکان دهنده این ندای حماسی را همه جابر سازند و همراه نور خورشید به هر کرانه‌اش بریزند. این حقیقت‌ها بود که عشقی خون فرجام و محبتی دامنگیر آفرید و برای اینها و این وظیفه بزرگ انسانی بود که انسان‌های بزرگی همچون: سلمان فارسی، اباذر غفاری، مقداد کندی، محمد بن ابی بکر، عبدالله بن مسعود، سعد بن عباد، قیس بن سعید، مالک استرنجعی، سعید بن قیس همدانی، هاشم مرقال، کمیل بن زیاد، حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی، میثم تمار، رشید هجر، سعید بن جبیر، عبدالله بن عفیف، سلیمان بن صرد خزاعی، عبدالله بن سعید آزادی، محمد ابن ابی عمیر، ابن سکیت و صدها نفر دیگر رفتند و به جرم علی دوستی (که در واقع همان انسان دوستی مطلق بود، چه به گفته روسو: دوستی انسانیت جز

